

حدیث جان با جانان

سیدہ مصعبہ عرینہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب بیست و پنجم

حدیث جان با جانان

دیگر وظایف عصر غیبت

نگارش

سید مجتبیٰ بحرینی

سرشناسه: بحرینی، مجتبی، ۱۳۲۵ -
عنوان و پدید آوران: حدیث جان با جانان / نگارش مجتبی بحرینی
مشخصات نشر: مشهد: آفتاب عالمتاب ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۹۲ ص.

شابک: ۷-۱۰-۶۴۵۱-۶۰۰-۹۷۸ ●

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق--

موضوع: مهدویت - انتظار. الف. عنوان

رده بندی کنگره: BP ۲۲۴ / ۴

نشانه اثر: ۴ ح ۳ ب /

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲



حدیث جان با جانان

■ سید مجتبی بحرینی

تیراژ: ۲۰۰۰ / صفحات: ۹۲ / نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۲
قطع: رقعی / قیمت: ۳۴۰۰ تومان / چاپ: دقت (۳۸۱۰۲۲۰)
شابک ۷-۱۰-۶۴۵۱-۶۰۰-۹۷۸

مراکز پخش:

(۱) نشر آفتاب عالمتاب، مشهد مقدس، ص پ: ۳۸۸۵-۹۱۳۷۵

تلفن: ۳۴۴۷۰۹۸ - همراه: ۰۹۱۵ ۱۱۹ ۱۳۴۱، واحدیان

(۲) مرکز پخش مشهد، ۷۲۶۲۵۵۶

(۳) تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، نشر منیر، ۷۷۵۲۱۸۳۶

قَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ كَفًّا رَجَاءٍ
 إِنَّمَا أَنْتَ نِعْمَةُ اللَّهِ فِيْنَا
 وَ أَرَى كُلَّ نِعْمَةٍ فِي رَعَا
 وَ أَيَادِيكَ عَمَّتِ الْخَلْقَ نَفْعًا
 وَ بِبِشْرَاكَ قَدْ جَرَى كُلُّ يُسْرِ
 خَابَ مَنْ مَدَّ كَفَّهُ لِسَوَاكَ
 وَ نَعِيمُ الْجِنَانِ مِنْ نَعْمَاكَ
 يَاكَ مَلِيكَ الْأَنْبَامِ مِنْ نَعْمَاكَ
 حَيْثُ نَفَعَ الْوَرَى حَوْتَهُ يَدَاكَ
 لِلسَّبْرَايَا وَالْيَمَنِ فِي يُمْنَاكَ

دیوان عبدالغنی الحرّ / ۵

بیا بیا که ز هجر تو کار دل زاری است
 به آستان تو مشکل توان رسید آری
 وصال او طلبیدن نه کار هر خامی است
 عبادت و ورع و زهد و علم می باید
 ولای آل پیمبر به قول نباید راست
 به هر کجا که نسیمی وزد ز خاک درش

ز دست رفت دل و کار، وقت دلداری است
 عروج بر فلک سروری، به دشواری است
 بسوز، ای دل اگر با منت سر یاری است
 به وصل او نرسد هر که زین هنر عاری است
 هزار نکته در این کار و بار دین داری است
 چه جای دم زدن از نافه های تاتاری است

فهرست

پیش‌گفتار ۱۱

نخستین نظر

﴿ارتباط معرفت با محبت و محبت با عمل﴾

۱۳ - ۲۵

معرفت اصل محبت ۱۵

محبت اساس انجام وظایف ۱۶

آقای ما اصل همه خوبی‌ها ۱۸

جمله‌ای از توقیع مرحوم مفید ۲۱

دو حدیث بیم‌زا و نوید آفرین ۲۳

دومین نظر
﴿وظایف زبانی﴾

۲۷ - ۵۰

- ۲۹ وظایف زبان
- ۲۹ بردن نام محبوب
- ۳۲ عرض سلام به محبوب
- ۳۳ فوزی از صاحب فوز اکبر
- ۳۴ کلامی صمدانی از صدر الاسلام همدانی
- ۳۶ سلام‌های مخصوص
- ۳۷ ماجرای سلام الله کامل
- ۴۰ سلام‌هایی کوتاه و زیارتی مختصر
- ۴۲ در هر حال
- ۴۳ وادی عجیب تعشق اعلام
- ۴۵ دعا برای ظهور
- ۴۷ ادعیه خاصه
- ۴۸ رؤیایی در امر به دعا برای فرج

سومین نظر
﴿وظایف سایر اعضا﴾

۸۶ - ۵۱

۵۳	دوست نیاز به تذکر ندارد
۵۵	توضیحی در عرض ادب‌ها
۵۶	پرسشی و پاسخی
۶۰	ما او را خیلی دوست داریم
۶۱	از که بنالیم؟
۶۴	گستاخی تا این حد؟
۶۶	نمی‌دانم
۶۷	وظایف چشم‌ها
۷۱	وظایف گوش‌ها
۷۳	وظایف بینی‌ها
۷۶	وظایف دست‌ها
۷۷	بیعت با او
۷۸	کلامی از صاحب مکیال
۸۰	وظایف پاها
۸۱	دیگر وظیفه‌ها
۸۲	صدقه برای او
۸۳	لطف حضرت به کسی که صدقه داده بود

۱۰ * حدیث جان با جانان

۸۴	سحر جمعہ و مسئلت فرج
۸۷	کتابنامہ
۹۱	سایر آثار مؤلف

پیشگفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعَمَائِهِ
و الصلاة و السلام على سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ و جميع اوصيائه، سَيِّمًا
على خَاتَمِ خَلْفَائِهِ، المهدىَّ عَجَّلَ اللهُ تعالى له الفرج،
وَ سَهَّلَ اللهُ لَهُ المَخْرَجَ.

با استمداد و استعانت از حق و تمسک و توسل به ذیل عنایات اولیاء
حقّ بالاخص القائم بالحقّ، بیست و پنجمین اثر از مجموعه حدیث مرتبط
با آن ولیّ مطلق و داعی به حق حضرت اباصالح المهدی علیه السلام را به حضور
دوستان و منتظران حضرتش تقدیم می‌داریم.
در اثر پیشین با بخشی از وظایف و تکالیف قلبی و باطنی که با آن
وجود مقدّس داشتیم آشنا شدیم، و در این سیاه مشق در مقام مشق بعضی از
وظایف قلبی و عملی که نسبت به حضرتش داریم برمی‌آییم، امید که
لطفشان را دریغ ندارند بلکه بر مرحمت و احسانشان چون ماه مرحمت و

احسان است بیفزایند و موفق شویم آنچه می‌پسندند به نامشان و به
یادشان بیاوریم و خاطر خطیر آن نگار نگارین را با آنچه می‌نگاریم شاد و
مسرور سازیم.

دل می‌رود ز دستم، صاحب‌زمان (مولای من) خدا را
بیرون خرام از غیب، طاقت نماند ما را
ای کشتی ولایت، از غرق ده نجاتم
باشد که باز بینم، دیدار آشنا را
ای صاحب هدایت، شکرانه ولایت
از خوان وصل بنواز، مهجور بی‌نوا را
ده روزه مهر گردون، افسانه است و افسون
یک لحظه خدمت تو، بهتر ز مُلک دارا
در کوی حضرت تو، فیض ار گذر ندارد
در بارگاه شاهان، ره نیست هر گدرا^۱

شنبه غرة ماه مبارک رمضان ۱۴۳۳

۱۳۹۱/۴/۳۱

مشهد مقدس - سید مجتبی بحرینی

نخستین نظر

ارتباط معرفت با محبت و
محبت با عمل

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ
مَّا يَقْرَبُ بِهِ مِنْ مَّحَبَّتِنَا

از توفیق شریف

مرحوم مفید

معرفت، اصل محبت

در ابتدای این نوشتار نکته‌ای را که در کتاب قبل آوردیم خاطر نشان می‌سازیم که حلقه ارتباطی میان مطالب این اثر با نوشته پیشین است، و آن این که اصل و اساس همه وظایف قلبی که نسبت به آن وجود مقدس داریم مسأله معرفت و شناخت است و سایر امور قلبی که از جمله محبت و دوستی است مترتب بر آن.

وقتی انسان کسی را شناخت و به کمالات او واقف شد به او علاقمند می‌شود و هرچه آشنایی و معرفت بیشتر محبت و علاقه فزون‌تر، و وقتی محبت به دنبال معرفت پدید آمد که این هر دو جایگاهش قلب است محبت قلبی در قالب اثر می‌گذارد و باطن بر ظاهر نقش می‌بندد و دل به اعضاء و جوارح فرمان عمل می‌دهد و آنها را برای انجام وظایفی که نسبت به محبوبشان دارند به حرکت و جنبش وامی‌دارد.

تا وقتی انسان کسی را نشناخته و به او علاقه پیدا نکرده نسبت به او بی‌تفاوت است ولی پس از معرفت و شناخت و حصول محبت نمی‌تواند

بی تفاوت باشد، نمی‌تواند از او سخن نگوید، نمی‌تواند در حق او دعا نکند، نمی‌تواند به دیدار و زیارتش نرود، نمی‌تواند برای حفظ و سلامتی او صدقه ندهد، نمی‌تواند به نیابت او کارهای خیر نداشته باشد، نمی‌تواند در مشاهد مشرفه از طرف او عرض ادب ننماید، نمی‌تواند از ذکر اوصاف کمال او در شرایط مناسب ساکت بنشیند، نمی‌تواند برای او نامه ننویسد و از او خبر نگیرد، نمی‌تواند آنچه دوستش خوش ندارد بیاورد و آنچه می‌پسندد بیاورد.

محبت، اساس انجام وظایف

حالا اگر کسی با توجه به آنچه در کتاب قبل آوردیم معرفت نسبت به امام عصر علیه السلام پیدا کرد در هر مرتبه‌ای از مراتبش، و به دنبال آن، محبت آن حضرت در دلش جا گرفت، متناسب با شناخت و معرفتش، و وظایف قلبی و باطنی‌اش را نسبت به آن وجود مقدس عهده‌دار شد، امکان ندارد که در وظایف قالبی و تکالیف عملی که نسبت به حضرتش دارد کوتاهی و مسامحه نماید و اگر مسامحه و کوتاهی دیده شد یا محبت نداشته و یا علاقه و دوستی‌اش از معرفت و شناخت نشأت نگرفته، و گرنه اگر کسی به راستی آن وجود مقدس را شناخت و به حضرتش علاقه و محبت پیدا کرد، دیگر در انجام وظایف عملی سر از پا نمی‌شناسد و مقدم بر هر امری در مقام انجام تکالیفی که نسبت به حضرتش دارد برمی‌آید. اگر کسی در مسیر محبت‌های مجازی قدمی برداشته باشد تا حدودی آنچه را می‌گوییم وجدان می‌کند و می‌فهمد.

آری اگر کسی امام زمانش را شناخت و به او علاقه و محبت پیدا کرد

همه سعی و تلاشش این می شود کاری کنم که امام از من راضی و خشنود باشد، کاری نکنم که آقا و مولایم از من مکدر و رنجیده خاطر شود، همه همتش تحصیل رضای مولاست و گریز از غضب او.

گاهی انسان به کسی علاقه پیدا کرده ولی هنوز نفهمیده او از چه چیز خوشش می آید و از چه چیز ناراحت می شود سعی می کند به هر صورتی شده بفهمد و همه توانش را پس از آنکه فهمید در مقام انجامش به کار می گیرد.

من که ادعای محبت و دوستی امام زمان علیه السلام را دارم نخستین وظیفه عملی ام این است که بفهمم آقای من از چه خوشش می آید و از چه بدش می آید. مولای من نور است و روشنی، آقای من طهارت است و پاکی، سرور من قداست است و خوبی، سید من کمال است و برتری، محبوب من جمال است و زیبایی،

ای گهر غیب ز کان شما

وی حرم قدس مکان شما

قدس جهان وادی طور شماست

مصحف کل، سوره نور شماست

حلقه کش علم شما گوش عقل

واله و شیدای شما، هوش عقل

آب شما، روغن قندیل عقل

باز شما، شهر جبریل عقل

خاک شما، خاک سر طور شرع

مقتبس از نار شما، نور شرع

مهر شما، داروی جان همه

یاد شما، حرز زبان همه

قائم‌تان، خسرو هر دو جهان

حجت حق، مهدی صاحب زمان

مهدی دین هادی عالم تویی

روشنی دیده آدم تویی

حافظ شرعی و امام اُمم

طاعت تو فرض همی بر ذمم

جان تویی و هر دو جهانت تن است

مهر و مه از نور رُخت روشن است

آهن مریخ شده موم تو

عیسی عقل آمده مأموم تو

چرخ که این اوج فروشی کند

بر در تو حلقه به گوشی کند^۱

آقای ما، اصل همه خوبی‌ها

این آقای چینی که اصل همه خیرها و خوبی‌هاست، خیر و خوبی می‌پسندد، طاعت و بندگی دوست دارد، خدمت و احسان به خلق مورد

علاقة اوست و از بندگی شیطان و پیروی هوی متنفّر و منزجر است او که
أشبه الناس خلقاً و خلقاً و حُسناً برسولِ الله است^۱ اخلاق پسندیده می پسندد
و از ردائل اخلاقی و ارجاس نفسانی سخت بیزار است. آن شخصیتی که
جدّش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را شبیه ترین مردم به خودش در آثار و گفتار و
رفتار معرفی نموده :

أشبهه الناس بی فی شمائله و أقواله و أفعاله^۲

با هر قیافه و هیئت و حرف و سخن و کار و عملی که شباهت به جدّ
امجدش ندارد سازشی ندارد.

نخستین وظیفه عملی من مدعی محبت و دوستی او این است که در
مقام انجام همه طاعات و ترک تمامی معاصی برآیم و با رفتار شایسته و
کردار بایسته خودم موجبات رضایت و خشنودی محبوبم را فراهم آورم.
من که ظرف دلم را جای مهر او قرار داده‌ام و می‌گویم

ای گلِ عمر من بیا، تنگ دلم برای تو

گر به سرم گذر کنی، سر فکنم به پای تو

یاد تو ذکر هر شبم، عطر تو مانده بر لبم

بس که زدم ز عاشقی، بوسه به نامه‌های تو

موی سپیدفام من، مژده مرگ می‌دهد

از تو چرا نهان کنم، زنده‌ام از برای تو^۳

۲- کمال الدین ۲۵۷- باب ۲۴ حدیث ۲ /

۱- منتخب الاثر / ۱۸۳

۳- یک آسمان ستاره / ۴۳

و من که می سوزم و می سرایم:

خود را چنان ز هجر تو گم کرده‌ام که هست

مشکل‌تر از سراغ توام جستجوی خویش

هوشم (جانم) فدای نکبت آن گل که تا ابد

نام بهشت کرده بلند از نسیم خویش^۱

باید این سوز و سازم را در منش و رفتارم، و اخلاق و کردارم نشان

دهم. این محبت و دوستی‌ام را با ترک آنچه او نمی‌پسندد به مَنْصِبُهُ ظهور و

مرحله بروز برسانم. راست می‌گویم او را دوست دارم؟ راست بگویم

دروغ نگویم. درست ادعا می‌کنم مهر او را در دل دارم؟ درست کردار و

صحيح رفتار باشم که هرکس مرا می‌بیند و با من خلطه و آمیزش پیدا

می‌کند بفهمد راستی رنگ و بویی از آن بوستان به مشام جانم رسیده و در

اعمال و رفتارم ظهور و بروز پیدا کرده. همانچه در اواخر دعای ندبه

مسئلت می‌کنیم:

وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقْوِقِهِ إِلَيْهِ وَالاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَالاجْتِنَابِ عَنِ

مَعْصِيَتِهِ وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهِ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَائَهُ وَ

خَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزاً عِنْدَكَ^۲

بارالها ما را کمک نما که حقوق آن وجود مقدس را ادا کنیم و تلاش و

کوشش در اطاعت و فرمان‌برداری او داشته باشیم و از معصیت و

نافرمانی او اجتناب کنیم و بر ما منت بگذار که توفیق تحصیل

رضایت او بیابیم و رأفت و رحمت و دعاء خیر او را به ما ارزانی دار تا در سایه آن به رحمت واسعه تو برسیم و در نزد تو فائز و رستگار باشیم.

معلوم می‌شود فوز و رستگاری عندالله و شمول رحمت حق تعالی در گرو تحصیل رضایت آن وجود مقدس است و رضایت او در گرو طاعت و فرمان برداری و ترک معصیت و نافرمانی اوست.

جمله‌ای از توقیع مرحوم مفید

به این حقیقت در توقیع رفیع و نامه شریفی که آن وجود مقدس برای مرحوم مفید ارسال داشته‌اند تصریح شده است :

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَلْيَتَجَنَّبْ مَا يُدْنِيهِ
مِنْ كَرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةً فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ
لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ^۱

پس باید هرکدام از شما در مقام انجام کارهایی برآید که او را به محبت ما نزدیک می‌سازد، و اجتناب و دوری نماید از آنچه او را به کراهت و ناخوشایندی و سخط و غضب ما نزدیک می‌کند، چون همانا امر ما ناگهانی فرامی‌رسد و در آن هنگام توبه برای او مفید نیافتد و پشیمانی از گناه او را از عِقَاب ما نجات نبخشد.

هرچند تمام این توقیع شریف را با هشت نکته‌ای که از آن استفاده

می‌شود در حدیث سده پنجم آورده‌ایم^۱ - و خوبست دیگر بار عزیزان مراجعه نمایند - ولی در این جا به خصوص به این جمله‌ای که آوردیم و شاهد گفتار فعلی ماست عنایت و توجه داشته باشیم که سه جهت در آن خاطر نشان شده است:

یکی امر به انجام کارهایی که ما را به حضرتش نزدیک می‌کند باید دید چه کارهایی موجب تقرّب ما به آن وجود مقدّس می‌شود بر اساس آنچه گفتیم پاسخ مطلب معلوم است چون او اصل و اساس همه خیرات و خوبی‌هاست. آنچه مایه تقرّب به اوست خیر و خوبی است، تقوی و پرهیزکاری است، اطاعت و بندگی است.

دوم فرمان اجتناب و دوری از آنچه گراحت و سخط حضرتش را فراهم می‌آورد. باز باید دید چه چیز موجبات غضب حضرتش را فراهم می‌سازد که با توجه به آنچه آوردیم جواب مطلب روشن است: بدی، زشتی، گناه، معصیت، نافرمانی، افکار بد، گفتار بد، رفتار بد، کردار بد، مایه سخط آن وجود مقدّس است.

جهت سوم تعلیلی است که در تویح شریف آمده است و بسیار مایه تنبیه و موجب تحذیر است چرا چنین باشم؟ چون امر آن وجود مقدّس ناگهانی فرامی‌رسد و مجالی برای توبه باقی نمی‌ماند و اظهار ندامت و پشیمانی سودی نمی‌بخشد که در احادیث متعدّدی - أَخَذْنَا هُمْ بِغَتَّةٍ^۲ آنان را ناگهانی اخذ نموده و گرفتیم، به - قیام القائم علیه السلام - تبیین شده است.^۳

۱- حدیث سده پنجم - دفتر اول - صص ۴۰-۶۵

۲- تفسیر القمّی ۲۰۰/۱

۳- انعام / ۴۴

دو حدیث بیمزا و امیدآفرین

در این جا دو نکته را با توجه به دو حدیث خاطر نشان می‌سازیم: یکی این که انجام طاعت و ترک معصیت، و به عبارت دیگر تقوی داشتن ارتباط تنگاتنگی با محبت حضرتش دارد، که چه بسا نبودش کاشف از عدم محبت باشد و یا لا اقل کسری و کاستی آن. مرحوم ثقة الاسلام در کافی شریف حدیثی بس مایه تنبه و تنبیه و تأمل و تحذیر نقل نموده:

شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: همانا جمعی از دوستان شما در گناه فرو می‌روند و می‌گویند امید داریم. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند دوست ما نیستند، آنان گروهی هستند که امانی و آرزوهای باطل بر آنان غلبه یافته هرکس به چیزی امیدوار باشد برای رسیدن به آن کار می‌کند و هرکس از چیزی خائف و بیمناک باشد از آن می‌گریزد.^۱

می‌بینیم حدیث صریحاً نفی موالات از جمعی که در معصیت فرو می‌روند نموده است. و بر این اساس، من معصیت کار گنه پیشه که باکی از گناه ندارم و حدّ و مرزی نمی‌شناسم در ادّعای محبت نسبت به امام عصر علیه السلام صادق نیستیم. مگر بگوییم همه این امور مراتب و درجات دارد و این حدیث ناظر به محبت و مؤدت کامله است.

مطلب دوّم که به عکس مایه امید و موجب نوید است از حدیثی که مرحوم صفار نقل نموده استفاده می‌شود، که حضرت باقر علیه السلام در ذیل

۱- کافی - اصول - کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۶

روایتی که بیانگر شرف یابی به محضر حجّت عصر و زیارت امام علیه السلام در ماه مبارک رمضان است در بیان این آیه شریفه :

﴿ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾^۱

فرمود: - دار - دارِ جلال، دارِ آخرت، حقیقت خانه و سرای جلال و عظمت، ما خاندان هستیم، و ما خاندان، عاقبتیم که آیه شریفه می گوید: عاقبت از آن متّقین است، مودّت ما از آن ارباب تقوی است.^۲

چه بسا بتوانیم با توجّه به این حدیث بگوییم: هر کس در سایه محبّت به امام عصر علیه السلام قدم در راه تقوی نهاد و مطیع حق تعالی شد او امرش را امتثال و نواهیش را ترک نمود و در زمره متّقین قرار گرفت، عاقبت، که مودّت آن وجود مقدّس است به او تعلق می گیرد، که مقصود محبّت بیشتر و مودّت بالاتر است.

به عبارت دیگر به هر مقدار که در مقام امتثال اوامر و ترک نواهی حق تعالی برآمدیم به همان مقدار محبّت و مودّتمان نسبت به آن وجود مقدّس بالا می رود و اوج می گیرد، تا آنجا که چه بسا برای آنان که در آن حدّ و مرتبه تقوی و بندگی نباشند مایه شگفت و تعجّب باشد و نتوانند تحمّل کنند و بگویند محبّت هم حدّی دارد و علاقه هم مرزی، یعنی می شود کسی این قدر به امام زمانش علاقمند باشد که حتی او را بر خود مقدّم بدارد؟

۱- قصص / ۸۳

۲- بصائر الدرجات ۴۰۷ - جزء ۶ - باب ۱۸ حدیث ۱۲

به بیانی دیگر می‌توان چنین گفت که: تقوی و آوردن خوبی‌ها و ترک بدی‌ها از طرفی معلول محبت و نشأت گرفته از محبت آن حقیقت تقوی و خوبی‌هاست. و از طرفی علت محبت مضاعف و موذت بیشتر نسبت به حضرتش می‌باشد و این امری است بسیار دقیق و حائز اهمیت که کسی محبتش نسبت به آن وجود مقدس او را به طاعت و فرمان‌پذیری و طاعت و تقوایش او را به محبت افزون رهنمون گردد.

من خانه به دوش شب هجران تو هستم
آشفته‌تر از موی پریشان تو هستم
شیران سیه چشم به فرمان تو در بند
من طایر پر بسته زندان تو هستم
در عاشقی و رندی و اسرار الهی
سلمان نشدم لیک مسلمان تو هستم
ای خاک رخت روح‌نواز دل یاران
در پای تو هر لحظه به قربان تو هستم
آدینه بر آدینه گذشت و خبری نیست
من منتظر صبح درخشان تو هستم^۱

آری

شرط ادب ز من بود سر بنهم به پای تو
شرم گناه خود برم از رخ مهرجوی تو^۲

دومین نظر

وظایف زبانی

حَبِيبِي حَبِيبِي طَالَ هَمِّي وَ كُرْبَتِي

اَغْثَنِي سَرِيْعاً قَبْلَ اَنْ اَتَضَيَّعَا

مکیال المکارم

وظایف زبان

آنچه در بخش اول آوردیم وظایف کلی است که همهٔ اعضاء و جوارح نسبت به آن وجود مقدّس دارد، و آن به کارگیری همهٔ آنها در مسیر تحصیل رضایت و رسیدن به مقام قرب اوست و همچنین اجتناب و دور داشتن آنها از آنچه موجبات سخط و غضب حضرتش را فراهم می‌آورد و انسان را از آن وجود مقدّس دور می‌دارد.

اما هرکدام از اعضاء و جوارح وظایف خاصی نسبت به حضرتش دارند که در این بخش اشارتی به وظایف زبان داریم.

بردن نام محبوب

من که در سایهٔ معرفت به مقام محبت رسیدم، و در سایهٔ رعایت تقوی و انجام کلیه دستورات و ترک محرّمات محبت مضاعف نصیبم گردید، و وظایف کلی که نسبت به زبان داشتم عهده‌دار گشتم، و لسانم را از آفات کثیرهٔ زبان که علماء اخلاق با توجه به روایات رسیده بیش از بیست آفت برای آن شمرده‌اند حفظ نمودم. آن وقت زبانم وظایف خاصی

که پدیدهٔ محبت خاص و مضاعف است پیدا می‌کند و آن این است که پیوسته نام محبوب بر زبان می‌نشیند، و چونان کودکی که کلمه‌ای را یاد گرفته و پیوسته همان را تکرار می‌کند محب و دوست نسبت به نام محبوبش چنین وضعی پیدا می‌کند، تا آنجا که گویا حرف دیگری نمی‌داند و اسم آخری نمی‌شناسد. به قول خواجeh:

سایهٔ طوبی و دلجویی حور و لب حوض

به هوای سرکوی تو برفت از یادم

سرخط لوح دلم جز الف قد تو نیست

چه کنم حرف دگر یاد نداد استاد^۱

و به قول آشفتهٔ ما

اگر نظر به الف بای ما بری ای دوست

مرا به مدرسهٔ عشق می‌بری ای دوست

به یک نگه تو ز یاران قرار دل بردی

خدا گواست ز خوبان تو بهتری ای دوست

قسم به نقطهٔ پایان شعر آشفته

تو نام اول هر شعر و دفتری ای دوست

به سان طفل گریزان ز درس و حرف حساب

مرا به مدرسهٔ عشق می‌بری ای دوست^۲

زبان که گویای او شد و لسان که ذاکر او گردید و پیوسته نام او را بر لب آورد و شیرینی ذکر اسم او را چشید و شهد گویش اسماء سامیه و القاب زاکیه او ذائقه جانش را حلو و شیرین نمود و حقیقت: *فَمَا أَخْلَى أَسْمَاءُكُمْ*^۱ را وجدان نمود در عالمی دگر سیر می کند، و وجود لفظی او هم آن قدر برایش جالب و جاذب می گردد که نمی تواند لب را به غیر میم نامش بر هم نهد. مرحوم فیض در خلاصه الاذکار حدیثی بس دلنشین آورده گوید:

قَفِيَ الْحَدِيثُ : أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ حَتَّى يَقُولُوا مَجْنُونَ^۲

فراوان ذکر خدا گویند تا بگویند مجنون هستید.

آنان که مزه ذکر حق را نچشیده اند و در این وادی قدمی ننهاده اند پندارند شما مجنون هستید که این قدر ذکر حق دارید. آری آن قدر باید ذکر آن ولی مطلق حق را به زبان داشت تا آنان که مزه این حقایق را نچشیده اند ما را مجنون پندارند ولی این جنونی است که عین عقل است چون ذکر حقیقت عقل است آن سان که ذکر کثیر محبتین مجازی را نسبت به محبوبشان حمل بر جنون نموده و آنان را مجنون نامیده اند.

جَمَالُكَ فِي عَيْنِي وَ ذِكْرُكَ فِي قَلْبِي وَ حُبُّكَ فِي قَلْبِي فَأَيْنَ تَسْفِيْبُ^۳

۱- جمله ای از زیارت جامعه کبیره - برای شرح و توضیحش بنگرید: جامعه در حرم صص ۷۶۳ تا ۷۷۰.

۲- خلاصه الاذکار - نسخه خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس - ورق ۳.

۳- خصائص فاطمیه / ۸۱

عرض سلام به محبوب

از دیگر وظایف لسانی و تکالیف زبانی که نسبت به آن وجود مقدّس داریم، سلام کردن بر آن مظهر سلام است. آن هم اِکثار سلام، پیوستگی سلام، و از هر فرصتی برای عرض سلام به محضر شریف او استفاده کردن که این امر را اجازه داده بلکه امر نموده و دستور داده‌اند، و در ادعیه و زیارات کمّ و کیف سلام به حضرتش را به ما آموخته‌اند، و چه بسا روش شیعه و سیره متشرّعه که بعد از نمازها، و همچنین پس از انقضاء مجالس و محافل دینی به حضرتش عرض سلام می‌نمایند گویای همین حقیقت باشد، و همچنین از بیست و سه سلامی که در زیارت شریفه آل یس آمده چه بسا بتوانیم استفاده حسن سلام و عرض درود نسبت به آن وجود مقدّس را در همه حالات و آنات بنماییم که عزیزان را به مراجعه آنچه در این راستا نوشته‌ایم توصیه می‌نماییم^۱.

آری باید به آن وجود مقدّس سلام کرد و زیاد هم عرض ادب نمود به خصوص با توجه به این که جواب سلام واجب و لازم است امید به پاسخگویی آن حضرت شوق بیشتری در عرض سلام بیشتر فراهم می‌آورد.

سلامی چو بوی خوش آشنایی	بر آن مردم دیده روشنایی
درودی چو نور دل پارسایان	بدان شمع خلوتگه پارسایی
بدان زبده دودمان نبوت	بدان نخبه عترت مصطفایی

۱- مؤلف در شرح زیارت آل یس به لطف و عنایت آن ختم آل یس تاکنون چهار کتاب بر شرح این زیارت نگاشته: سلام بر پرچم افراشته، تو را گواه می‌گیرم، از تو می‌خواهم، و بهین جامه پوش که نخستین آنها شرح بیست و سه سلام این زیارت است.

امام زمان مقتدای خلائق حفیظ زمین بحر علم سمایی
دلا باش دائم گدای در او از ایشان طلب رازهای خدایی
نمی بینم از همدمان هیچ یاری دلم خون شد از غصه مهدی کجایی^۱

هرچند همیشه و همه جا و همه وقت و همه حالات برای عرض سلام به آن حضرت مناسب است، ولی به خصوص در دو وقت یکی صبحگاه فاصله بین طلوع فجر، و طلوع شمس و یکی شامگاه فاصله بین غروب و مغرب، خصوصیت بیشتری دارد. روزمان را با عرض سلام به محضرش آغاز کنیم و انجام بخشیم.

در توضیح این امر صاحب فوز اکبر سخنی دارد، گوید:

فوزی از صاحب فوز اکبر

به واسطه آن که صادرات و واردات از جانب خداوند جلّ شأنه به توسط ملائکه راجع به کلّ امور عباد در اوّل هر روز و هر شب تجدید می شود، و جمله ملائکه متصدیان آن امور الهی چه برای کتابت حسنات و سیئات و چه برای زندگانی و وفات و چه باقی امور، وقت نزول و عروج خدمت امام عصر علیه السلام می رسند، و به اذن و نظر ایشان امور را اجرا می کنند، لذا مهمّ است که بندگان مؤمنین در این دو وقت توجه مخصوص به خداوند متعال و به ذکر او داشته، و همچنین توجه مخصوص به آن جناب صلوات الله علیه در طلب کلیه فیوضات الهی که راجع به مصالح معاش و معاد آنهاست نمایند که در اوّل هر روز و شب جاری شدن آنها

تجدید می‌شود... و همچنین است حدیث شریف تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً^۱ پس نظر به همین تجدید شدن مراحم و فیوضات الهی توسط آن جناب علیه السلام برای بندگان در هر صبح و شام است که فرموده‌اند در این دو وقت توجه پیدا کنند به مبدأ و مصدر فرج و رحمت که خداوند جلّ شأنه می‌باشد، و به واسطه و وسیله صدور آن، که ولی و امام عصر علیه السلام باشند و آن را از ایشان مسألت و درخواست نمایند.^۲

و چه خوب است که عرض سلام‌مان در این دو وقت به محضر شریفش قرین تأسی به آن وجود مقدّس با یاد مصائب جدّش حضرت سیدالشهداء علیه السلام همراه با اشک و آه باشد تا بهتر قبول افتد.

کلامی صمدانی از صدرالاسلام همدانی

دبیرالدین صدرالاسلام همدانی را هم در این راستا گفتاری است از دل برخاسته، باشد که بر دل‌ها مان‌نشیند، گوید:

از جمله تکالیف و فرایض عباد، نسبت به امام مفترض الطاعة خود آن است که همه روزه عرض چاکری و جان‌نثاری خود را در پیشگاه سلطان حقیقی خود نموده به آن حضرت ارواحنا فداء سلام دهند، و اظهار عبودیت و رقیّت نمایند، و عرض محبت و خلوص قلبیه خالصانه صادقانه نمایند و به زبان حال و قال عرض و اظهار نمایند:

ای مولا و آقا و سید ما اگر به حسب مصلحت چهره مبارک را از این بندگان ناقابل پوشیده و در بارگاه عظمت و جلالت خود ما را راه نمی‌دهی،

۱- کمال الدین / ۳۳۹ باب ۳۳ حدیث ۱۶

۲- فوز اکبر در توسلات به امام منتظر علیه السلام / ۲۲۹

ولیکن این بندگان همچنان در مقام عبودیت و بندگی و جان‌نثاری خود ثابت و جازم هستیم، و حق عبودیت و جان‌نثاری ماست که همه روزه در آستان مقدس تو خود را حاضر دانسته و در عتبه مقدسه تو ایستاده سلام داده و اظهار چاکری نموده مراجعت نماییم...، یقین داریم که همه روزه مانند اشخاصی که در آستان حضرت رضا علیه السلام تا شصت مرتبه آمدند و برگشتند و آن حضرت آنها را راه نداد و باز دست از بندگی و عبودیت برنداشتند این بندگان هم هرگاه هزار مرتبه بیاییم و ما را جواب ندهی باز دست بندگی از دامن تو لایت بر نخواهیم داشت.

یقین دارم اگر از شیعیان تو بودیم در مرتبه اولی ما را راه می‌دادی و نزد خود می‌خواندی ولیکن چون از دوستان تو هستیم و به مرتبه شیعیت نرسیده‌ایم از آن جهت از زیارت جمال مبارکت محروم و از ادراک حضور اقدس مهجور شده‌ایم. پس فریضه ذمت این بندگان است که همه روزه و همه شب خود را به سلام دادن ذات اقدس رطب اللسان و به اظهار عبودیت و پیغام‌فرستادن حضور مقدس هم عنان باشیم شاید در این میانه یکی کارگر شود.^۱

باری به هر جهت وظیفه عرض سلام به محضر شریفش را به بهترین وجهی عهده‌دار باشیم، باشد که به فیض جواب بهترین از ناحیه آن بهترین نائل آییم.

آری:

نازت خریدنی است که عشق آفرین تویی

بهتر ز عشق تو باشی که آن بهترین تویی

زیباتر از سرود بهاران به بزم گل

دیدم هزار بار و هزار آفرین تویی

چشم انتظار دیدن رویت منم منم

چون اولین امید دل و آخرین تویی

ای آشنا به درد دل بی‌کسان بیا

چون مصلح به حق زمان و زمین تویی^۱

سلام‌های مخصوص

هرچند به هر نحوی که برایمان میسر است و به هر کمّ و کیفی که

می‌توانیم و به هر زبانی که می‌شناسیم حتی به همان زبان خودمانی

خودمان می‌توانیم به ناحیه مقدّسه‌اش عرض سلام داشته باشیم. ولی چه

بهتر که در قالب سلام‌ها و عرض ادب‌هایی باشد که از خود آن وجود

مقدّس شرف صدور یافته و مورد عنایت و توجّه خاصّش می‌باشد، چونان

زیارت شریفه آل یس و همچنین سلام الله الكامل التام الشامل... که

زیارت و سلامی است بسیار دلنشین. و مرحوم مجلسی چهار مرتبه در

بحار الانوار آن را نقل نموده، دو نوبت از کتاب - قبس المصباح - صهرشتی

که از شاگردان شیخ طوسی رحمة الله علیه است^۲ و مرتبه سوم از مزار کبیر^۳

و دفعه چهارم از مصباح الزائر سید بن طاووس رحمة الله علیه^۴.

۱- آدینه‌هایی تو / ۲۵

۲- بحار الانوار ۳۱/۹۴ و ۱۰۲/۲۴۵

۳- بحار الانوار ۱۰۲/۹۷

۴- بحار الانوار ۱۰۱/۳۷۳

و مرحوم عراقی در دارالسلام نسبت به آن گفته است:
از مجربات حقیر است و از آن آثار غریبه مشاهده کرده‌ام.^۱

ماجرای سلام الله کامل ...

از این جهت که مرحوم محدث قمی هم آن را در اواخر فصل هفتم باب اول مفاتیح الجنان نقل نموده، و چه بسا عزیزان توفیق انجامش را یافته‌اند، ولی جریانی که موجب تعلیم این زیارت و سلام است نیاورده آن را می‌آوریم، تا با شور و علاقه بیشتری در مقام عرض ادب و توسل به ساحت مقدّسش با این سلام برآیند.

مرحوم صهرشتی ابوالحسن سلیمان بن الحسن صاحب کتاب **قبس المصباح** که مختصر مصباح المتهدّج شیخ طوسی رحمه الله است فقیهی با نام و نشان و دین منش بوده که در محضر مرحوم شیخ طوسی تَتَلَمَذ نموده و مجلس درس مرحوم سیّد مرتضی را هم درک کرده و کتبی تصنیف نموده و از خود به یادگار گذارده.^۲

صهرشت یا صهرجت در قسمت شمال قاهره قرار دارد، و در کنار شعبه‌ای از رود نیل واقع شده است، و یاقوت حموی تصریح به نسبت مؤلف **قبس المصباح** به این منطقه نموده و او را از فقهاء شیعه و صاحب شعر و ادب شمرده، هرچند اشتباهی در اسمش نموده است و به جای سلیمان، محمّد آورده.^۳ دهخدا احتمال انتساب او را به صهرشت دیلم آورده است.^۴

۲- الکنی و الالقاب ۲ / ۴۳۴
۴- لغت نامه دهخدا - صهرشتی -

۱- دارالسلام / ۱۹۷
۳- معجم البلدان ۳ / ۴۳۶

صاحب الذریعة اسم کتاب را قبس الاصباح فی تلخیص المصباح آورده و گفته است نام برده مصباح المتهجد استادش را خلاصه نموده و فواید و اضافات دیگری از خودش به آن ضمیمه کرده و کتاب در نزد مرحوم مجلسی موجود بوده و در بحار الانوار بسیاری از دعاهای آن را نقل کرده و من آن را در کتابخانه سید مهدی بن احمد آل حیدر کاظمی دیده‌ام^۱.

در هر حال جناب صهرشتی گوید: شنیدم از حسین به حسن بن بابویه قمی رضی الله عنه^۲ در سال ۴۴۰ - و یا ۴۰۴ - هجری در ری که از عمویش ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه رحمه الله - مرحوم صدوق - نقل می‌کرد که بعضی از اساتید قمی من می‌گفت، مشکلی برای من پیش آمد که بسیار از آن دلتنگ گشتم و به خود اجازه اظهار و افشایش را برای هیچ کدام از خاندان و دوستانم نمی‌دادم. در همین حال که پیوسته از آن مشکل سخت غمین و حزین بودم به خواب رفتم در عالم رؤیا مردی خوشرو و زیبا، خوش لباس و نیکو جامه، خوشبو و طیب الرائحه را دیدم، که گمان کردم بعضی از مشایخ و اساتید من در قم است که نزد او درس می‌خوانده‌ام با خود گفتم تا کی و تا چند این غم را به دل بگیرم و این مشکلم را برای کسی از دوستانم بازگو ننمایم، گرفتاری‌ام را برای این شخص که یکی از علما و اساتیدم می‌باشد بازگویم شاید نزد او فرج و گشایشی برای مشکلم بیابم،

۱- الذریعة الی تصانیف الشیعة ۱۷ / ۳۰

۲- مقصود، حسین بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه است که نواده برادر مرحوم صدوق است که جد صاحب ترجمه می‌باشد و صاحب ترجمه، جد شیخ منتجب‌الدین، صاحب فهرست است و استاد صهرشتی صاحب کتاب قبس المصباح.

اقتباس از فوائد الرضویة ۱۳۲ و تنقیح المقال وزیری ۲۱ / ۴۲۶

ولی قبل از این که من چیزی بگویم او شروع به صحبت کرد و گفت:
در مشکلی که داری به حق تعالی مراجعه کن، و از حضرت
صاحب الزمان علیه السلام استعانت بجو و او را مفرع و پناه خودت قرار ده که او
خوب معین و کمکی است و او مایه حفظ و عصمت دوستان مؤمنش
می باشد. سپس دست راست مرا گرفت و به کف دست راستش مسح نمود و
گفت:

زُرَّهُ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِ وَ اسْئَلْهُ أَنْ يَشْفَعَ لَكَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي حَاجَتِكَ
آن وجود مقدس را زیارت کن و عرض سلام نما و از حضرتش بخواه
که برای حاجت تو نزد خدای تعالی شفاعت نمایند.

گفتم به من تعلیم ده چگونه عرض سلام و زیارت داشته باشم و چه
بگویم، زیرا که این غم و اندوه مرا به فراموشی واداشته و هرچه زیارت و
دعا در خاطرم بوده از یادم رفته است. این جمله را که گفتم او نفس عمیقی
کشید و گفت: لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ بَا دَسْتِش سِينَهُ مَرَا مَسَحَ نَمُودَ -
دستش را به سینه ام کشید - و گفت: حَسْبُكَ اللَّهُ لَا بَأْسَ عَلَيْكَ خُدا بَرَاى تُو
بَسَ اسْتِ بَا كِى بَر تُو نِيسْتِ.

تحصیل طهارت نما و دو رکعت نماز بگذار. سپس در حالی که رو به
قبله در زیر آسمان هستی بگو: سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلِ التَّامِ الشَّامِلِ الْعَامِّ ... يَا
مَوْلَاى حَاجَتِى كَذَا وَ كَذَا فَاشْفَعْ لِى فِى نَجَاحِهَا وَ تَدْعُو بَمَا احْبَبْتَّ پَسَ از سَلَامِ
وَ زِيَارَتِ بَگو: اى مولاى من حاجت من چنین و چنان است، پس بَرَاى
بَرَأوردِ شَدَن وَ نَجَاحِ حَاجَتِ مَن نَزَدِ خُدا وَ اسطَه شُويد وَ شَفَاعَتِ نَمَايدِ،
وَ هَرچَه دُوستِ دَاشْتِى دَعَا كُن وَ بَخَواه.

بیننده خواب گوید من از خواب بیدار شدم در حالی که یقین به فرج و گشایش و رفع غم و اندوه داشتم، و با این که هنوز مقدار زیادی از شب باقی بود، از ترس این که مبادا زیارت و سلامی که تعلیم داده بودند فراموش کنم ابتدا آن را نوشتم سپس تحصیل طهارت نموده زیر آسمان رفتم و آن گونه که تعلیم داده بودند دو رکعت نماز خواندم، در رکعت اول بعد از حمد سوره انا فتحنا لك فتحا مبینا و در رکعت دوم پس از حمد سوره اذا جاء نصر الله و الفتح. پس از آنکه سلام نماز را گفتم برخاستم رو به قبله ایستادم و زیارت و سلامی که تعلیم داده بودند خواندم و حاجتم را مسئلت نمودم و به مولا و آقایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام متوسل شدم و سجده شکری طولانی گذاردم، تا آنجا که خوف فوت نافله شب پیدا کردم لذا برخاستم نافله شب و پس از آن نافله فجر و سپس فریضة صبحم را خواندم و در محراب عبادتم به دعا نشستم. به خدا سوگند خورشید طلوع نکرده بود که فرج و گشایش برایم حاصل شد و مشکلم برطرف گردید و در طول عمرم دیگر آن مشکل و گرفتاری به سراغ من نیامد و هیچ کس تا امروز نمی داند مشکل و دشواری و ابتلا و گرفتاری من چه بود - که به برکت عرض سلام و استغاثه به مولایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام برطرف گردید - منت و حمد بسیار و شکر و سپاس فراوان خدا را^۱.

سلام‌هایی کوتاه و زیارتی مختصر

در هر حال خوب است در هر حالی با زیارات و سلام‌های رسیده از آن سوی پرده‌ها که محبوب و مطلوب آن همایون‌های پرده‌نشین است به

ساحت مقدّسش عرض سلام و ادب داشته باشیم. و اگر توفیق خواندن زیارت آل یس یا این سلام و استغاثه‌ای که جریانش را آوردیم نداریم خود را از خواندن این زیارت کوتاه که مجموعش هفت سلام است محروم نداریم که سلام‌هایی است بسیار زیبا و از نقلی که رسیده استفاده می‌شود که از ناحیه مقدّسه شرف صدور یافته، و نگارنده بی‌مقدار که بالاترین افتخارش خاکروبی آستان کمینه چاکران آن نگار نگارین است از بیش از بیست سال قبل که آن را دیده پیوسته همه روزه توفیق عرض سلام به وسیله آن به محضر آن جان جانان داشته است.

صاحب فوز اکبر مرحوم میرزا محمد فقیه ایمانی گوید: زیارت مختصری است که در یک رؤیای صادقه تأکید به آن شده است از خود امام عصر علیه السلام که فرمودند من آن را دوست می‌دارم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَوْرَ اللَّهِ فِي
 اَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ
 اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِهِ وَ حُجَجِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى اصْحَابِكَ وَ انصَارِكَ وَ أَحْبَابِكَ وَ أَشْيَاعِكَ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى مَنْ تُحِبُّ السَّلَامَ عَلَيْهِ^۱

زیارت و سلامی است که با همه کوتاهی و اختصارش بسیار جامع و جالب و جاذب است، در عین این که هفت جمله بیش نیست سلام بر همگان را زیر پوشش دارد چهار سلامش سلام به شخص شخیص آن وجود

۱- فوز اکبر در توسلات به امام منتظر عجل الله تعالی فرجه / ۷۱.

مقدس است در قالب چهار صفت حجة اللهی، نور اللهی، امین اللهی و بقیة اللهی. و سه سلامش سلام بر آنان که پیوند و ارتباط با حضرتش دارند در عین این که در ابتداء هر کدام از این سه سلام باز به خود آن حضرت هم عرض سلام می‌نماییم. سلام اول از این سه سلام، سلام است بر آباء طاهرین و اجداد گرامی آن حضرت. سلام دوم، سلام است بر اصحاب و انصار و دوستان و شیعیان آن وجود مقدس و آخرین سلام، که از دل ربایی خاصی برخوردار است، در عین این که همه سلام‌هایش دل‌ریا است، سلام است بر آنان، که او سلام بر آنان را دوست دارد، و هر کس در دل آن دلبرجایی دارد در این سلام آخرین نیز موقعیت و مکانی دارد.

در هر حال

در هر حال از وظایف زبانی و تکالیف لسانی نسبت به آن وجود مقدس، عرض سلام، عرض ادب، عرض ارادت، توسل، استغاثه، التجا، نجوی، شکوی، راز گفتن، زمزمه نمودن، ترنم داشتن، اظهار عجز و لابه نمودن، غم هجران گفتن، و شوق وصال سفتن، و در هر قالب مجازی زبان را به نام و یاد او به چرخش درآوردن است.

چه با سلام و زیارت، چه با دعا و مناجات، چه با نظم و شعر، و چه با نثر. که دیگر این میدان میدانی است بسیار وسیع و هر چند خود از مقوله گفتار است ولی توصیفش در گفتار نمی‌آید. و اگر کسی مزه آن را چشید دیگر به هیچ وجه دست از آن بر نمی‌دارد و پیوسته با زیر و بم زبان نرد مهر با آن حقیقت مهر می‌بازد و شیرین‌ترین لحظات زندگیش همین لحظات است.

بگذریم که سهم نگارنده هم نگارش است و حظّ او فقط ترسیم و تصویر، ولی هرچه هست نگارشش هم شیرین است، و تصویر و ترسیمش هم چونان شهدی دارد، که با هیچ شهد و شمع و شب و شاهد و شراب مباحی قابل نسبت نیست:

از داغ فراق او در دل چمنی دارم

ای لاله صحرایی با تو سخنی دارم

این آه جگر سوزی در خلوت صحرا به

لیکن چه کنم کاری با انجمنی دارم^۱

وادی عجیبِ تعشقِ اعلام

آری این وادی وادی عجیبی است به راستی کسی که در این وادی قدم گذارد دیگر سر از پا نمی‌شناسد، مرگ و زندگی نمی‌فهمد، به قول حزین:

در بیابان محبت عوض ریگ روان

پساره‌های دل ارباب وفا ریخته‌اند^۲

دل ارباب وفا بر سر هم ریخته است

در حریمی که سر زلف تو را شانه زدند^۳

شب و روز نمی‌فهمد، خلوت و جمع نمی‌شناسد، تازی و ترکی و فارسی سرش نمی‌شود، با هر زبانی می‌خواهد از محبوبش یاد کند و به یاد

۲- دیوان حزین لاهیجی / ۳۵۱

۱- دیوان اقبال لاهوری / ۱۵۶.

۳- همان / ۳۵۹

او شور و حال داشته باشد، از او بگویند، از او بشنود، در مقام تصویر و ترسیم کمالات او برآید، و آن مکنونات قلبی و آتش محبت درونی اش را در مجمر زبان بریزد، و این است سر آنچه گاه و بیگاه در منظومات بعضی از عالمان صاحب معرفت و فقیهان صاحب رفعت و محدثان صاحب جلالت می بینیم و می شنویم که گاهی ممکن است شترچرانی خرده بگیرد و یا به دیده نقد بنگرد چونان ترنمات و شکاوی شیخ بهایی و فیوضات فیض و غزل های استاد اساتیدمان مرحوم حاج شیخ محمد اصفهانی غروی - مفتقر - و سوخته دلی های صاحب فوز و مکیال:

تَوَلَّى شَبَابِي فِي الْفِرَاقِ فَأَسْرَعَا

و آذَنُ عُمَرَى بِالرَّحِيلِ فَوَدَّعَا

حَيْثُ بِشَوْقِ الْوَصْلِ دَهْرًا وَ لَمْ أَكُنْ

بِشَيْءٍ سِوَى تِذْكَارِهِ مُتَمَتِّعًا

قَدْ أَشْتَدَّ شَوْقِي فِيكَ يَا غَايَةَ الْمُنَى

و يَا خَيْرَ مَنْ صَلَّى وَ يَا خَيْرَ مَنْ دَعَا

و يَا خَيْرَ مَقْصُودٍ وَ يَا خَيْرَ مَوْئِلٍ

و يَا خَيْرَ مَنْ لَبَّى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سَعَى

وَ قَدْ طَالَ صَبْرِي فِي النَّوَى إِذْ تَرَكَتَنِي

كَثِيبًا غَرِيبًا بَاكِئًا مُتَوَجِّعًا

فَيَا مُهْجَتِي يَا رُوحَ قَلْبِي وَ رَاخَتِي

أَغْشَنِي فَقَلْبِي كَادَ أَنْ يَتَّصَدَّعَا

حَبِيبِي حَبِيبِي طَالَ هَمِّي وَ كُرْبَتِي

أَغْثَنِي سَرِيْعاً قَبْلَ أَنْ أَتَضَيَّعاً^۱

آنچه آوردیم تازی صاحب مکیال بود و این هم فارسی مفتقر:

از سوز تو اندر تاب و تبم	وز ساز تو در وجد و طربم
از دعوی وصل تو بی شرمم	وز شکوه هجر تو بی ادبم
از شور تو ای شیرین حرکات	تلخ است معاینه روز و شبم
افسوس و دریغ که رسوا کرد	هندوی تو در عجم و عربم
در سایه لطف تو سلمانم	در آتش قهر تو بولهم
عمری است لبالبم از غم تو	دور است ز لعل لب تو لبم
با این همه پوزش و عرض نیاز	از عشوه و ناز تو در عجبم
من بنده چاکر، مفتقرم	اینک نسب و اینک حسبم ^۲

دعا برای ظهور

از دیگر وظایف زبانی و تکالیف لسانی همگان نسبت به آن حضرت دعا برای ظهور موفورالسرور و مسألت فرج حضرتش می باشد که بسیار مورد توصیه و سفارش قرار گرفته و مقدم بر هر دعایی باید مسألت ظهور حضرتش را داشته باشیم و فراوان برای فرج حضرتش دعا کنیم.

در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه برای جناب اسحاق بن یعقوب به وسیله محمد بن عثمان دومین سفیر دربار ولایت مدار شرف صدور یافته

این جمله یافت می‌شود:

وَ أَكْثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ^۱

فراوان برای تعجیل فرج دعا کنید که همین دعا فرج شماست

در هر شدت و سختی که انسان باشد وقتی در مقام دعا برای فرج برمی‌آید و توجه به این حقیقت پیدا می‌کند که پایان شام تا صبح روشنی است، و سرانجام عسرها و سختی‌ها یُسِر و آسانی است، و پیامد همه ضیق‌ها و تنگی‌ها گشایش و فرج است، حالت آرامش و انبساط خاطر و فرح و سرور پیدا می‌کند و در همان حال فرجش فرا می‌رسد.

این که گفتیم مقدم بر هر دعایی برای فرج حضرتش دعا کند حداقل و دست پایین را گفته‌ایم و گرنه حقّ مطلب این است که در مقام دعا و مسألت تمامی خواسته و کلّ دعایش را ظهور موفور السرور حضرتش قرار دهد. زیرا همه خواسته‌ها و مسألت‌ها با فرج حضرتش تحقق پیدا می‌کند، و همه دعاها به اجابت می‌رسد و در واقع مسألت ظهور همه مسألت‌هاست. دعا برای فرج دعا برای همه حوائج است، همه حوائجمان را بدهند مسألت فرج و ظهور را بدون اجابت بگذارند گویا هیچ نداده‌اند، ولی اگر دعا برای ظهور حضرتش را مستجاب کنند گویا همه خواسته‌ها مان را پاسخ گفته‌اند. و لذا هرچه سطح معرفت بالاتر و به دنبالش محبت عمیق‌تر و دقیق‌تر، مسألت ظهور و دعا برای فرج کم و کیف بیشتر و بالاتری پیدا می‌کند تا آنجا که فقط یک چیز می‌خواهد و آن ظهور است و فرج و منطقتش این می‌شود:

نه دولت از خدا خواهم

تو را خواهم تو را خواهم

نه راحت از فلک جویم

وگر پرسى چه مى‌خواهم

ادعیه خاصه

دعا برای فرج آن حضرت در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها و تمامی آنات و ساعات و به جمیع الفاظ و انحاء مطلوب و ممدوح است، ولی در ازمنهٔ مخصوصه و امکانهٔ شریفه و در قالب ادعیهٔ رسیده مطلوب‌تر و محبوب‌تر، و به خصوص که در این زمینه از حضرات معصومین علیهم‌السلام و از ناحیهٔ مقدسهٔ آن وجود مقدس دعاهاى بسیاری شرف صدور یافته و بسیار به جاست که انسان از فیض آن موائد ربّانی و عنایات رحمانی خود را محروم ندارد، و از همهٔ آن‌ها در فرصت‌های مناسب حظّ و بهره‌ای ببرد که هر کدام از آنها طعم و مزهٔ خاصّ خود را دارد. و به خصوص بر این دو دعای مختصر و پرمحتوی مداومت داشته باشد که نخستین آنها از آقا و مولایمان حضرت رضا علیه‌السلام رسیده و هرچند صدورش نسبت به قنوت نماز روز جمعه بوده ولی ظاهراً در همه وقت می‌شود از آن بهره گرفت.

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِيَاءَكَ وَ رُسُلَكَ وَ حُفَّةً بِمَلَائِكَتِكَ وَ آيِدَةً بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلُكَةً مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سَوْءٍ وَ أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ وَ لِيكَ سُلْطَانًا وَ ائْذَنْ لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ

إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱

امید است موفق شویم بر همه ادعیه‌ای که مرتبط با آن وجود مقدّس است شرحی بنویسیم و ارباب معرفت را با معارفی که در آنها به ودیعه نهاده شده بیشتر آشنا سازیم.

دعای مختصر دیگر دعایی است که مرحوم سید بن طاووس در اثر نفیس مهج الدعوات آورده گوید:

صدیق و دوست ما ملک مسعود که خداوند جلّ جلاله زندگی او را با تحقق وعده‌هایش ختم نماید برای من نقل کرد که در عالم رؤیا کسی از پشت دیوار با او سخن می‌گفت ولی چهره‌اش را نمی‌دید و این دعا را می‌خواند:

يَا صَاحِبَ الْقَدَرِ وَالْأَقْدَارِ وَالْهَمَمِ وَالْمَهَامِ عَجِّلْ فَرَجَ عَبْدِكَ وَ
وَلِيكَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ فِي خَلْقِكَ وَاجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ^۲

رؤیایی در امر به دعا برای فرج

خوب است بخش تکالیف زبانی و وظایف لسانی را با این رؤیای صادقه که جایگاه دعا برای فرج و مسئلت تعجیل ظهور موفورالسرور حضرتش را بهتر به ما می‌فهماند خاتمه بخشیم.

مرحوم صاحب مکیال المکارم گوید:

۱- جمال الاسبوع / ۴۱۳ و مصباح المتهجد ۳۲۶
۲- مهج الدعوات / ۵۹۵ فصل ۴۱ - الادعية المتفرقة -

برادر عزیز ایمانی فاضل مؤید به تأییدات سبحانی جناب میرزا محمد باقر اصفهانی - فقیه ایمانی صاحب کتاب نفیس الفوز الاکبر - برای من نقل کرد که شبی در عالم رؤیا یا میان خواب و بیداری امام همام مولای اَنام بدر تمام حجت الله علی مافوق الثری و ماتحت الثری حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را زیارت کردم مطلبی فرمودند که مفاد و مفهومش این است:

قُولُوا عَلَى الْمَنَابِرِ لِلنَّاسِ وَأَمْرُهُمْ أَنْ يَتُوبُوا وَ يَدْعُوا فِي فَرْجِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ السَّلَام وَ تَعْجِيلِ ظُهُورِهِ لَيْسَ هَذَا الدُّعَاءُ كَصَلَاةِ الْمَيِّتِ وَاجِباً كِفَايَةً يَسْقُطُ بِقِيَامِ بَعْضِ النَّاسِ بِهِ عَنْ سَائِرِهِمْ بَلْ هُوَ كَصَلَوَاتِ الْيَوْمِيَّةِ الَّتِي يَجِبُ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنَ الْمُكَلَّفِينَ الْإِثْيَانُ بِهَا^۱

در منابر به مردم بگویند و امر کنید توبه نمایند و در مقام دعا برای فرج حضرت حجت علیه السلام و تعجیل ظهورش برآیند، و این امر چونان نماز میت واجب کفایی نیست که با خواندن یکی از بقیه ساقط شود، بلکه همانند نمازهای واجب یومیته است که بر همه افراد مکلفین واجب است.

خداوندا رسان جان جهان را

نگار نازنین مهربان را

رسان آن یار محبوب دل آرام

فروغ دیده پیر و جوان را

۵۰ * حدیث جان با جانان

الهی پرده بردار از جمالش

نمایان کن مراد عاشقان را

عیان کن آفتاب عالم آرا

امام شیعیان آرام جان را

ز جا برکن اساس ظلم و عصیان

بپا کن دولت صاحب زمان را

بیا ای مظهر عدل و عدالت

بکش بر خاک ذلت دشمنان را

رها کن ای سراپا لطف و احسان

ز درد و رنج غربت شیعیان را^۱

آن صاحب انتقام ما را برسان

یا رب فرج امام ما را برسان

بر حضرت او سلام ما را برسان^۲

اندر بر او گر نرسانی ما را

سومين نظر

وظائف ساير اعضاء

اللَّهُمَّ قَوِّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَثَبِّتْنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ

جمال الاسبوع / ٥٢٥

دوست نیاز به تذکر ندارد

پس از آگاهی اجمالی و معرفت و شناخت نسبی نسبت به وظایف زبانی و تکالیف لسانی که نسبت به آن وجود مقدس داریم خوب است به تکالیف و وظایفی که سایر اعضاء و جوارح مان نسبت به حضرتش دارد توجه داشته باشیم.

قبل از توضیح مطلب نکته‌ای را خاطر نشان می‌سازیم و آن این است با توجه به آنچه در اثر پیشین در زمینه معرفت و محبت حضرتش آوردیم چه بسا در وظایف قالبی و تکالیف ظاهری نیازی به دلیل خاص نداشته باشیم. زیرا عقل و خرد با آن همسو و وجدان و فطرت به آن گواه است و سیره عقلا و روش متشرعه هم مؤید آن.

توضیح مطلب این که، وقتی انسان به کسی علاقه و محبت پیدا کرد پیوسته به فکر اوست و از یاد او غافل نمی‌شود، نیازی ندارد کسی به انسان بگوید از محبوبیت یاد کن، برای محبوبیت دعا کن، به محبوبیت سلام کن، به عکسش نگاه کن، او را به منزلت دعوت کن، جویای حال او باش، به منزل

او برو، برای سلامتی او صدقه بده، هرچه می‌خواهد برایش فراهم ساز، هرچه دوست دارد تهیه کن، و هرچه نمی‌پسندد نیاور.

تا آن جا این امر واضح و آشکار است که اگر کسی هم در مقام تذکر برآید چه بسا مورد اعتراض قرار گیرد و جواب بشنود تو دیگر نمی‌خواهد سفارش محبوبم را به من بنمایی مگر من از دوستم غافل بوده‌ام که می‌گویی به یاد او باشم.

ای غایب از دو دیده چنان در دل منی

کز لب گشودنت به من آواز می‌رسد

تو می‌دانی من چقدر برای او نامه می‌نویسم؟ تو می‌دانی چقدر با او تماس می‌گیرم؟ تو می‌دانی چقدر برای او دعا می‌کنم؟ اصلاً تو می‌دانی حتی من او را قبل از خودم دعا می‌کنم؟ تو می‌دانی پیوسته نامه‌های او را می‌خوانم؟ همیشه به عکس او نگاه می‌کنم؟ وقتی دلم خیلی تنگ می‌شود می‌گویم بروم ساعتی با محبوبم بنشینم با او حرف بزنم دلم باز شود؟ اصلاً من بدون او نمی‌توانم زندگی کنم حیات من بسته به حیات اوست.

تا زنده‌ایم یاد لبش بر زبان ما است

ذکرش دوی درد دل ناتوان ما است

گر فتنه می‌شویم بر آن یار، طرفه نیست

زیرا که یار، فتنه آخر زمان ما است

گیرم که مهر او ز دل خود برون برم

این درد را چه چاره که در مغز جان ما است

از ما مپرس کآتش دل تا چه غایت است
از آب دیده پرس که او ترجمان ما است
مشکل رها کند که بگویم حال خویش
بندی که از محبت او بر زبان ما است^۱

توضیحی در عرض ادبها

وقتی در محبت‌های مجازی و دوستی‌های ظاهری کار این چنین باشد، در مورد محبت‌های حقیقی و واقعی به مراتب امر بالاتر از این حرف‌هاست. بر این اساس لازم نیست به ما بگویند به امام زمان علیه السلام سلام کنید، عرض ادب داشته باشید، برای سلامتی حضرتش صدقه بدهید، به نیابت حضرتش زیارت و حج بیاورید، برایش نامه بنویسید، به هرچه مرتبط با اوست توجه کنید، و در راه تحصیل رضای او قدم بردارید.

اگر هم بگویند به یکی از دو جهت است، یا از این جهت که چون مقام بسیار منیع است و شخصیت بسیار رفیع و ما در هر موقعیت و شرایط که باشیم در کنار آن وجود مقدس جز صفر بی‌ارزشی نیستیم، چه بسا به خودمان اجازه عرض سلام و سایر اظهار ادب‌ها و ارادت‌ها را ندهیم. به ما می‌گویند این چنین تصور نکن، زیرا که او همان قدر که عظیم است و رفیع - که مرغ فکر ما و طایر اندیشه‌مان توان پیران بر چکاد کمالات و قلّه فضایل و مقامات او را ندارد - به همان مقدار کریم است، رحیم است، عطوف است، رئوف است، بنده‌نواز و رعیت‌پرور است. در

مقام عرض ادب و اتصال و پیوند به محضر باهرالنورش حساب نقص خود را نکن، به کسری‌ها و کاستی‌های خود ننگر، به لطف و عنایت و احسان و مرحمت او توجه کن. به اصطلاح اصولی امر در این گونه موارد در مقام دفع توهم حذر است. کسی خیال نکند که عرض سلام، عرض ادب، عرض ارادت، عرض دعاء و بندگی، و سایر این امور نسبت به او ممنوع است؛ نه ممنوع که نیست بماند، مطلوب است و ممدوح.

جهت دیگر این است که آنچه فرموده‌اند و امر کرده‌اند چه بسا او امر ارشادی باشد نه مولوی. یعنی ارشاد به همان حکم عقل و فطرت است که اگر هم نمی‌فرمودند با توجه به رهنمود عقل و خرد و هدایت وجدان و فطرت پی به آن می‌بردیم و این گونه او امر، او امر ارشادی است.

پرسشی و پاسخی

و چه بسا بتوانیم جهت سوّمی هم در این اوامر و دستورات لحاظ کنیم و آن این که ممکن است کسی بگوید امام زمان علیه السلام چه نیازی به سلام من دارد، چه احتیاجی به دعای من دارد، عمل خیر من، نیابت در زیارت و سایر عبادات و تقدیم اجر و ثواب طاعات مستحبی من در آن جا چه جایگاهی دارد که من در مقام تقدیم برآیم. او که هستی به دور سرش می‌چرخد و همه سعی و تلاش وجود برای این است که مویی از سر او کم نشود و او برای اجرای عدل الهی و تحقق آرمان‌های ربّانی سالم باقی بماند چه نیازی به صدقه من دارد و قربانی و ذبیحه من برای سلامتی او چه نقشی ایفا می‌کند؟

چه بسا دستورات رسیده پاسخ این پندار باشد و جواب این گفتار زیرا

که اولاً:

جهان مانند خدّ و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

هر کسی در هر موقعیت و شرایطی که هست به همان مقدار در نظام کلی خلقت مؤثر است و چنین نیست که سلام من، دعای من، نیابت من، صدقه و قربانی من، و سایر کارهای قالبی من نسبت به آن وجود مقدّس اثری نداشته باشد.

و ثانیاً آن چه در این امور مورد لحاظ است این است که در این موارد صحبت نیاز و احتیاج نیست، حرف اثر داشتن و نداشتن نیست، بلکه صحبت خود نشان دادن و وظیفه چاکری آوردن است. شاید با این مثالی که می آوریم مطلب روشن شود.

فرزندی همه آنچه دارد پدر در اختیار او گزارده و از خودش هیچ ندارد. عبد و برده ای است که خودش و همه آنچه دارد از آن مولای اوست که - الْعَبْدُ مَا فِي يَدِهِ كَانَتْ لِمَوْلَاهُ - پدر به فرزند چیزی می دهد در هم و دیناری به عنوان پول تو جیبی در اختیار او می گذارد، یا مولا و آقایی به غلام و نوکرش احسان و محبتی می کند. این فرزند، این غلام، این نوکر خانه زاد، و این چاکر آستان، می روند و با آنچه پدر و مولا به آنان داده اند چیزی که پدر یا مولا دوست دارد تهیه می کنند و تقدیم می نمایند؛ یا اگر مولا و پدر مریض شد همان مختصری که هدیه خود او به آنان بوده به مصرف دارو و درمان او می رسانند، صدقه می دهند، یا چند نفرشان جمع می شوند و چون وسعشان به تنهایی نمی رسد همان هدیه ها را روی هم

می‌گذارند و گوسفندی برای سلامتی پدر یا مولایشان می‌کشند. این کارها برای این است که خودشان را به مولایشان نشان دهند محبتشان را به پدرشان اظهار دارند. هرچند آنچه ما داریم داده خود تو است ولی همین مقداری که داریم صرف و خرج خود تو می‌کنیم تا همه بدانند ما تو را دوست داریم، ما تو را می‌خواهیم نه پول تو را. ما خودت را می‌خواهیم نه هدیه تو را. اگر آنها را هم می‌خواهیم چون داده و مرحمتی تو است. این پدر و این مولا هیچ نیازی به این مختصراتی که فرزندان و غلامان بذل می‌کنند ندارند، چون اصل این‌ها مال خود آن‌هاست و خود ده‌ها، صدها، هزارها برابر این‌ها را دارند ولی آنان با این عملشان می‌خواهند نهایت محبت و دوستی خود را به پدر و مولایشان نشان دهند. آری کارهای ما و امثال ما و بزرگترهای از ما همه و همه با حفظ مراتب و درجات همانند کار این بچه‌ها و این بردگان است.

آقای ما، مولای ما، سید ما، سرور ما، سالار ما، پدر ما، رهبر ما، زعیم ما، جان ما، جانان ما، روح ما، ریحان ما، هستی ما، حیات ما، وجود ما، دار و ندار ما، مایه بقای ما، امام زمان ما، حجت خدای ما، ولی الله الاعظم ما، حضرت اباصالح المهدی ما - عجل الله تعالی فرجه - نیازی به دعای ما ندارد، احتیاجی به سلام ما ندارد، کارهای خیر و خوب ما به نیابت او، و صدقات و مبرات ما نسبت به او هیچ مورد نیاز او نیست، زیرا مضاف بر این که هرچه ما داریم او به ما داده، و خدای او به یمن برکت او و به طفیل وجود او به ما ارزانی داشته، آن قدر فدایی و جان نثار و دعا گو دارد که به تعبیر معروف ما، در جمع‌شان گم هستیم و عددی نیستیم.

کسی که انبیاء از آدم تا خاتم خاطرخواه اویند، کسی که اوصیاء از

شیت تا شمعون و از حضرت مرتضی تا امام عسکری علیه السلام دعا گوی اویند، کسی که کروبیان خلف عرش و حاملان عرش و فرشتگان مقرب و روح القدس همه و همه چاکران اویند، کسی که از کمتر از ذره تا فوق ذروه همه مطیع فرمان اویند، چه نیازی به سلام و دعا و طاعات و صدقات ما دارد؟ به قول شمس اصطهبانات:

مولود نرجس، بس نازنین است	آینه‌بندان، خلد برین است
جشن از برایش، روی زمین است	در آسمان نیز، عیشی چنین است
سامره با عرش، گویی قرین است	مهدی موعود، آری همین است
کآیات حَقّش، نقش جبین است	اعجاز موساش، در آستین است

بر دست انجیل، بر فرق فرقان

داده است عالم، حق رونمایش	گسترده آدم، در مهد جایش
بر بازوان نوح، بسته دعایش	ببریده ادریس، بر تن قبایش
نقش خلیل است، خلخال پایش	موسی عقیقه، کرده فدایش
عیسی گرفته، کفش و ردایش	داده محمد، بر کف لوایش

تا روز موعود، آید بدان سان

این ماه نوزاد، بس ارجمند است	در آسمان‌ها، نامش بلند است
اسم عزیزش، بس دلپسند است	همنام احمد، بی‌چون و چند است
خالش چو دانه، زلفش کمند است	دل‌ها به پیشش، در قید و بند است
روزی که آن لب، در نوشخند است	عالم سراسر، دنیای قند است

بر خوان گیتی است، لعلش نمکدان

او نقطه اصل، نه چرخ پرگار ما چاکر و او، سرخیل و سردار
 جبریل و میکال، او را عنان دار قـدوسیانش، دربانِ دربار
 باب و دعاوی، پیشش نگون سار از کعبه آید، روزی پدیدار
 با پنجه قهر، با تیغ خون خوار با زلف مشکین، با سبز دستار

صیت ظهورش، بنماید اعلان^۱

دوستی داشتم به من می گفت دوستت دارم خیلی، و من این جمله او را که نهایت اظهار محبتش بود خیلی دوست داشتم و دوست داشتم این جمله را زیاد بگویند.

ما او را خیلی دوست داریم

ما هم با آنچه می گوئیم و انجام می دهیم می خواهیم نهایت دوستی و علاقه مان را نسبت به حضرتش اظهار داریم و بگوئیم، مولای ما، دوستان داریم خیلی خیلی خیلی. بچه ها را دیده اید گاهی در دامن پدر یا آغوش مادرشان نشسته اند کسی به آنها می گوید پدرت را چقدر دوست داری؟ به مادرش چقدر علاقه مندی؟ به همان زبان کودکی می گویند: خیلی خیلی و گاهی اگر کسی به صورت شوخی هم بخواهد دستی به طرف پدرش که محبوب اوست دراز کند با تمام وجودش مانع می شود و دست کوچکش را سپر بالای پدر قرار می دهد وسیله دیگری ندارد، توان بیشتری ندارد، نهایت محبت و علاقه اش را با همین گفتار و رفتار نشان می دهد.

وضع ما هم نسبت به آن وجود مقدس این چنین است با همه کلامها

۱- دیوان شمس اصطهباناتی - منظومه شمس - / ۳۲۰ - ۳۲۵.

و سلام‌ها، گفته‌ها و نوشته‌ها، عرض ادب‌ها و تقدیم ارادت‌ها، خرج کردن‌ها و مایه گذاشتن‌ها، همه و همه می‌خواهیم یک مطلب را ثابت کنیم و آن این که آقا و مولایمان را دوست داریم. لااقل از این کودک و آن فرزند و آن عبد و برده که تمام توان خود را برای پدر و مولای خودشان به کار می‌گرفتند و با تمام وجود می‌خواستند بفهمانند او را دوست دارند کمتر نباشیم، که متأسفانه باید به این حقیقت تلخ اعتراف کنیم که کمیت نوعمان - اگر نگوییم همه‌مان - در این زمینه لنگ است و اگر مقصّر نباشیم که هستیم قاصر مسلم هستیم آن کودک تاب نمی‌آورد دستی به شوخی به طرف پدرش دراز شود، آن عبد و چاکر نمی‌توانست تحمل کند کسی بگوید روی چشم مولا و اربابت ابروست ولی من و امثال من چه بسا روزی بر ما نگذرد که به جدّ شاهد جسارت‌ها در مرزهای اعتقادی و عملی نسبت به آن وجود مقدّس نباشیم معذک بی تفاوت از کنارش می‌گذریم.

از که بنالیم؟

مگر تنزیل آن خاندان و ترفیع دگران و دعوای اشتراک در مقامات، اهانت به ساحت قدس آن قداست مآب نیست که متأسفانه هر روز شاهد این گونه گفته‌ها و نوشته‌ها باشیم، و هر روز از این باغ بری برسد، و تازه‌تر از تازه‌تری، از ترهات و ادّعاها، از ناحیه ارباب سیر و سلوک و مدّعیان عرفان. گاه بگویند: به شرق و غرب عالم نظر انداختم و هیچ جلسه‌ای را بهتر از این جلسه ندیدم^۱ و گاه نسبت به مرادشان نقل کنند: در

ضمن سؤالاتی عرض کردم: آیا اوتاد و ابدال نیز خدمت شما می‌رسند؟ ایشان خندهٔ ملیحی نموده و بالحن شیرینی فرمودند: ای^۱. و گاه بنویسند: از هیمنهٔ ولایت حضرت علامهٔ والد تعجب کردند^۲ ولی خدا (علامهٔ والد) به صرف توجه نمودن به هرکسی از تمام حالات و اطوار وی مطلع می‌گردد^۳ مشکات ولایت حضرت علامهٔ والد قدس الله نفسه الزکیه شعاع وسیعی از عالم انسانیّت را روشن می‌کرد^۴. استاد، نفس سالک را در مسیر کمال و مراتب و مقامات معنوی سیر می‌دهد و بین حضرت پروردگار و شاگرد واسطه در اعطاء فیوضات ربانیّه می‌شود^۵.

سرّ لزوم تبعیّت از ولیّ خدا در اموری که به ظاهر مخالف با شرع اطهر می‌باشد این است که همهٔ احکام شرعی مشروط به آن است که مصلحت یا مفسدهٔ مساوی یا اقوی با آن تراحم نداشته باشد که در این صورت حکم اوّلی از فعلیّت ساقط می‌شود. در موارد نادری که معصوم علیه السلام یا انسان کاملی (خوب دقت کنید) دستوری برخلاف ظاهر شریعت می‌دهند و یا عملی برخلاف شرع از ایشان سر می‌زند در واقع به علت وجود مصلحتی اقوی یا مساوی که او با علم الهی خود از آن آگاه بوده است حکم اوّلی تغییر نموده و در حقیقت حکم شرع همین حکم ثانوی است^۶. علامهٔ والد به همین جهت می‌فرمودند: از امثال مرحوم قاضی نباید در فتوا مطالبهٔ دلیل نموده یا به خاطر نیافتن مستند فتوا به ایشان اعتراض

۲- همان / ۶۱۹

۴- همان / ۵۹۷

۶- همان / ۵۶۵

۱- نور مجرّد / ۶۲۰

۳- همان / ۵۹۹

۵- همان / ۵۹۴

نماید خود فرمایش مرحوم قاضی سند و حجّت است.^۱
این فرمایش مرحوم انصاری^۲ (حاج شیخ محمد جواد انصاری
همدانی) اخباری قطعی است که ناشی از احاطه علمی و هیمنه وجودی
ایشان بر عوالم می باشد که از لوازم کمال و ولایت است.^۳ ایشان - علامه
والد - بی شک از ره یافتگان به محضر انور ولی عصر علیه السلام بوده و تشرّف
خارجی حقیقی داشتند.^۴

روزی در خدمت علامه والد رضوان الله تعالی علیه به دیدار یکی از
بزرگان و مشاهیر علما رفتیم در طول یک ساعت و اندی که در مجلس
ایشان بودیم آن عالم میزبان فقط راجع به حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام و
علائم و زمان ظهور و افرادی که در محضر و رکاب آن حضرت خواهند
بود صحبت نمودند... وقتی حضرت علامه والد بیرون آمدند رو کردند به
بنده و فرمودند ببینید این آقا به عالم توحید راه پیدا نکرده اند اگر به آن
عالم راه یافته بودند در تمام این مجلس لا اقل کلامی از توحید حضرت حق
نیز بر زبان می آوردند.^۵

گرچه قصد تحشیه پردازی و نقدنگاری نداریم و قضاوت را به عهده
خوانندگان محترم می گذاریم ولی از این جمله نمی توان بی جمله ای گذشت
و نگفت مَنْ ارَادَ اللّٰهَ بَدَأَ بِكُمْ و مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ و مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ
بگذریم. نمی دانم بگرییم یا بخندیم.

۱- نور مجرّد / ۵۵۸.

۲- این حسن آقای ما خدا به او عمر می دهد و زمان ظهور امام علیه السلام را ادراک می کند و
جناب ایشان الان بیش از شصت سال عمر دارند. همان / ۵۰۹

۳- همان / ۵۱۲

۴- همان / ۵۰۲

۵- همان / ۵۰۲

گستاخی تا این حد؟

حضرت علامه والد می فرمودند: ولایت آقای حدّاد عین ولایت ائمه طاهرین است و هیچ فرقی نمی کند.^۱ و بعد توجیهی که لایسن و لایغنی من جوع است بیاورند.

یکی از شاگردان علامه والد که مکرر به حج رفته بود به وسیله من از ایشان استیذان کرد. ایشان پاسخ منفی دادند... روزی عرض کردم می خواهد مصلحتش را بداند. فرمودند: اگر این سؤال را از امیرالمؤمنین علیه السلام داشت و از آن حضرت کسب مصلحت می کرد و حضرت می فرمودند نرو، چه باید می کرد؟ عرض کردم: البته نباید می رفت. فرمودند: عقول مردم خیلی کوچک است ولی عقل امام علیه السلام بر همه تسلط دارد و در هنگام گفتن این جمله هر دو دست خود را بالا برده و به حالت سیطره و تسلط آن اشاره کردند و سپس فرمودند: تسلط من بر نفوس مثل تسلط امیرالمؤمنین علیه السلام است و از خیر و شرّ نفوس مطلع و آگاهم.^۲

نمی دانم چه بگویم و چه بنویسم جز این که جمله خود مولا علی علیه السلام را بیاورم:

رَحِمَ اللَّهُ امْرِيَّ عَرِفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ^۳

بیامرزد خدا مردی را که بشناسد قدر خود را و در نگذرد از حدّ خود

ای مگس حضرت - عرصه - سیمرغ نه جولانگه توست

عرض خود میبری و زحمت ما می داری^۴

۲- نور مجرّد / ۳۲۹

۱- نور مجرّد / ۲۵۹

۴- دیوان حافظ از غزل ۳۸۵

۳- شرح غررالحکم خونساری ۴ / ۴۲

بیش از این به این حرف‌ها که بسیاری از آنها حتی حرفی هم نیست نپردازیم، و با توجه به این که روش نگارنده هم این چنین نبوده چه بسا احساس وظیفه این اشاره را ایجاب نمود، بگذریم و با تذکری سراغ اصل مطلب برویم.

از این جهت که عصر غیبت است و زمینه لغزش و انحراف در ابعاد مختلف بسیار، و روز به روز هم رو به تزاید و تورّم، همه عزیزان را به جمله‌ای از یک حدیث که نقشی بس اساسی و محوری دارد و میزان به دست می‌دهد توجه می‌دهیم.

مرحوم کلینی در کافی شریف از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که گفت:
حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ^۱

زنهار برحذر باش از این که مردی را فراروی حجت قرار دهی و هرچه می‌گوید تصدیق نمایی و باور داشته باشی.

مرحوم مجلسی در بیان حدیث گوید: روایت در مقام نهی و تحذیر از این است که انسان غیر از امام معصومی که از طرف خداوند منسوب است کسی را برای خود نصب نماید به گونه‌ای که هرچه او می‌گوید - بدون چون و چرا - تصدیق کند و بپذیرد^۲.

۱- کافی - اصول - کتاب الایمان و الکفر، باب طلب الرئاسه، آخر حدیث ۵.

۲- مرآة العقول ۱۰ / ۱۲۴.

نمی‌دانم

نمی‌دانم در نظر اینان و امثال اینان میان امام معصوم و حجّت پروردگار و ولیّ مطلق حق با دیگران فرق و تفاوتی هست یا نه؟ وقتی حدیث می‌گوید:

لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ^۱

أَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ^۲

وَيَحْكُ يَا جَابِرٍ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ^۳

لَا يُقَاسُ بِنَا بَشَرٌ^۴

نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا نَاسٌ^۵

جَلَّ مَقَامُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ عَنْ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ وَ نَعْتِ النَّاعِتِينَ وَ أَنْ يُقَاسَ بِهِمْ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ^۶

سِرُّ الْوَاحِدِ وَ الْوَاحِدِ فَلَا يُقَاسُ بِهِمْ مِنَ الْخَلْقِ أَحَدٌ^۷

آری وقتی احادیث در حدّ تضافر گویای این حقیقت است که با خاندان رسالت ﷺ هیچ کسی از این امت، هیچ کسی از مردمان، هیچ احدی از عالمیان، هیچ شخصی از خلائق، و هیچ بشری قابل قیاس و نسبت نیست، چگونه کسی به خود اجازه می‌دهد که بگوید: تسلّط من بر نفوس، مثل تسلّط امیرالمؤمنین علیه السلام است و از خیر و شرّ نفوس مطّلع و آگاهم. خدای رحمت کند آن فقیه سترگ نائب الحجة که به راستی جامهٔ

۲- معانی الاخبار / ۱۷۹ - الاختصاص / ۱۳

۴- بحار الانوار / ۲۶ / ۱۲

۶- مشارق انوار الیقین / ۱۱۶

۷- مشارق انوار الیقین / ۱۱۷ - بحار الانوار / ۲۵ / ۱۷۴

۱- نهج البلاغه خطبة ۲

۳- بحار الانوار / ۴۶ / ۲۷۸

۵- بحار الانوار / ۳۵ / ۳۴۶

موزون نیابت آراسته قامت او بود، آیت عظیم الشان مرحوم حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی را که وقتی جمله‌ای در کتابی می‌دید که مناسب نبود، آن چنان می‌خروشید که همگان را به خروش وامی‌داشت تا دیگر کسی به خود اجازه ندهد آن چه نباید بیاورد، بیاورد؛ بگذریم.

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن

با آدم بی‌درد ندانی که چه دردی است

سخن در این بود که هر روز شاهد کسر و وضع مقامات حضرات معصومین علیهم‌السلام و ادعای بسیاری از مقامات حضراتشان برای دگران هستیم. به خصوص مقامات آن صاحب مقامات راقیه، و کمالات آن صاحب کمالات عالیه، و ولاء آن صاحب ولاء تامه الهیه، حضرت اباصالح المهدی علیه‌السلام و هر کس دستش به هر قسمتی از آنها برسد دست باز نمی‌دارد و تجاوز و تعدی می‌کند جز این که آن وجود مقدس مظهر حلم حق است و نماد لطف و عنایت پروردگار و گرنه معلوم نبود چه به سراغمان می‌آمد. بگذریم که نمی‌دانیم چه خواهد شد.

وظایف چشم‌ها

باری سخن در دیگر وظایف جوارحی است که نسبت به آن وجود مقدس داریم که توضیح مقدماتش به طول انجامید. با توجه به آنچه گفتیم همه اعضا و جوارح مان وظایفی نسبت به حضرتش دارند که نیازی به امر و فرمان ندارد. چشم می‌داند به چه بنگرد که مطلوب و محبوب او باشد. دیده خود را وقف مطالعه آثاری که او را به امامش نزدیک می‌کند

و معرفت می‌افزاید بدارد و از نگریستن به آنچه در این راستا نقشی ندارد خود را حفظ کند تا چه رسد به این که به مناظری که گناه و معصیت است توجه نماید از این جهت که ماه مبارک رمضان است، این حدیث را خاطر نشان می‌سازم. رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ تَأَمَّلَ خَلْفَ امْرَأَةٍ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُ حَجْمُ عِظَامِهَا مِنْ وَرَاءِ ثِيَابِهَا وَ هُوَ صَائِمٌ فَقَدْ أَفْطَرَ^۱

هر کس در حالی که روزه است - چشم‌چرانی کند - و دنبال سر زنی تأمل و دقت نماید تا وضع بدن آن زن برای او از پشت لباسش معلوم گردد هرآینه روزه‌اش را افطار نموده.

راستی شما که این نوشته به دستتان می‌رسد و معلوم می‌شود از جمعی هستید که با آن وجود مقدس افتخار آشنایی و محبت و دوستی دارید در طول شبانه‌روز چقدر چشم‌تان را در راه آن وجود مقدس به کار می‌گیرید؟ و چقدر در مقام مطالعه کتاب‌های مفید و سودمندی که شما را به حضرتش نزدیک‌تر کند و معرفت و محبت بیشتری بخشد برمی‌آید؟ نهایت همین مختصر نوشته آن هم در ایام نیمه شعبان یا آن که همه روزه در این جهت برنامه‌ای دارید و لااقل در طول بیست و چهار ساعت دقایقی چشم‌تان را به این جهت اختصاص می‌دهید؟ نمی‌دانم.

آخر مگر نه این است که ما و شما و همه دوستان حضرتش پیوسته مسئلت مان این است که عرض می‌کنیم: اَللّٰهُمَّ اَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيْدَةَ وَ الْغُرَّةَ

الْحَمِيدَةَ وَ اَكْحُلُ نَاطِرِي بِنَظْرَةٍ مِّنِّي اِلَيْهِ^۱

بارالها طلعت رشید و رخسار حمید ولیّات را به من بنمایان و دیدگان مرا به
سرمه نظر به جمال بی مثال او مفتخر بدار.

مگر نه این است که در زیارت سرداب جلالت انتسابش عرض
می‌کنیم: اَللّٰمَّ اَرِنَا وَجْهَ وَلِيِّكَ الْمَيْمُونِ فِي حَيَاتِنَا وَ بَعْدَ الْمَوْتِ^۲

بارالها وجه زیبا و صورت مبارک ولیّات را به ما نشان ده هم در حال حیات
و زندگی و هم پس از مرگ و رفتن از دنیا.

مگر نه این است که جمعه‌ها در دعای ندبه با ندبه و ناله عرض
می‌کنیم:

هَلْ اِلَيْكَ يَا بِنَّ اَحْمَدُ سَبِيْلٌ فَتُلقِي^۳

ای زاده احمد - پسر رسول خدا ﷺ - آیا راهی برای دیدار تو هست؟
همچنین با عجز و لابه و زاری و استغاثه از حق تعالی مسئلت می‌کنیم
و می‌گوییم:

فَاغِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيْثِيْنَ عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلِيَّ وَ اَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيْدَ الْقُوَى^۴

پس ای فریادرس درماندگان و غیاث و چاره بیچارگان به فریاد این بنده
مبتلا و گرفتارت برس و سید و آقای او مولا و امام او را به او بنمایان.

وقتی این جملات را می‌گوییم هیچ فکر کرده‌ایم با چه چشمی
می‌خواهیم او را زیارت کنیم؟ چشمی که وظایفی که نسبت به آن وجود
مقدس داشته عهده‌دار بوده یا خدای نخواستہ دیده‌ای که پیوسته به آنچه
مورد رضای او نبوده باز بوده که چه زیبا خواجه سروده:

۲- بحار الانوار ۱۰۲ / ۱۰۳

۴- همان ۱ / ۵۱۲

۱- بحار الانوار ۵۳ / ۹۶

۳- اقبال الاعمال ۱ / ۵۱۱

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز^۱

با دیدگان تیره از گناه و تار از عصیان نمی توان آئینه حق نما را دید.
همان پیامی که در حرم حضرت رضا علیه السلام برای حاج ملا محمد اشرفی
بارفروش فرستادند:

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب

جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب^۲

و همان چه فیضی هندی سروده:

دلا تیره منشین صفایی طلب کن

از این خاکدان کیمیایی طلب کن

دو چشمت دو آئینه و هر دو تیره

ز خاکستر دل جلایی طلب کن

در آن باغ داری هوای شکفتن

در این باغ نشو و نمایی طلب کن^۳

۱- دیوان حافظ از غزل / ۲۲۷.

۲- کرامات رضویّه ۲ / ۷۲. لازم به تذکر است که این بیت در دیوان صائب تبریزی چنین آمده است:

آئینه شو وصال پری طلعتان طلب اول بروب خانه سپس میهمان طلب
دیوان صائب / ۱۶۰ از غزل ۴۳۱ ۳- دیوان فیضی هندی / ۹۵.

وظایف گوش‌ها

از چشم بگذریم و چشم گویم به سراغ گوش آییم. وظیفه گوش این است: به سخنی گوش دهد که زمینه ازدیاد معرفت و محبت به حق تعالی و اولیایش را برای او فراهم می‌آورد، و بر علم و آگاهی و کمال او می‌افزاید. که پس از استماع و شنیدن به راستی احساس کند معرفت و شناختش، علاقه و محبتش، نسبت به خالق و پروردگارش، و همچنین نسبت به حجت و ولی او بیشتر شده و اگر سخنی در این راستا نیست گوش فراندهد.

طرفه حدیثی را حضرت رضا علیه السلام از جد امجدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند که فرمود: هر کس گوش به گفتار گوینده‌ای دهد او را عبادت و پرستش نموده، اگر ناطق و گوینده از خدای عزوجل سخن می‌گوید این اصغاء و استماع عبادت خداست، و اگر گوینده از ابلیس حرف می‌زند، این گوش دادن عبادت ابلیس است و شیطان^۱.

و بر این اساس بسیاری از شنیدنی‌ها عبادت ابلیس است. امیرالمؤمنین علیه السلام شیعیانش را چنین توصیف می‌نماید:

وَاقْفِينِ أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ بِدِينِهِمْ^۲ گوش‌هاشان را وقف علم به دین‌شان نموده‌اند - گوش به چیزی فرا می‌دهند که علم دین‌شان را بیفزاید.

و متّقین را چنین می‌ستاید: وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ^۳ گوش‌هاشان فقط در اختیار فراگرفتن علم و آموزه‌های مفید و سودمند است.

۲- بحارالانوار ۷۸ / ۲۹.

۱- بحارالانوار ۲۶ / ۲۳۹.

۳- نهج البلاغه از خطبة / ۱۹۳.

متأسفانه باید به این حقیقت تلخ اعتراف کنیم که بیشترین اصوات و نغمات و کلمات و جملاتی که گوش‌ها را به خود مشغول می‌دارد، چیزی نیست که در راستای آنچه این احادیث و روایات می‌گویند قرار داشته باشد. مصیبت آن وقت بیشتر و درد آن زمان بی‌درمان‌تر که چه بسا آن‌ها را هم به اسم دین و به حساب دین و در راستای آنچه مورد رضای خاطر اوست قرار می‌دهیم. اگر هم کسی زبان به اعتراض بگشاید مورد اعتراضش قرار می‌دهیم.

آخر مگر نه این است که همه ما و شما به خود این نوید را می‌دهیم، روزی فرا می‌رسد که صدای آن وجود مقدس از پس دیوار کعبه بلند می‌شود، و خود را معرفی می‌نماید، و پیوسته آرزوی شنیدن آن صدای ملکوتی و نوای ربّانی را می‌نماییم. با چه گوشی می‌خواهیم آن صدا را بشنویم و به سوی او بشتابیم؟ با گوشی که در عصر غیبت شنوایی از او داشته و از آن برای او مایه گذارده یا خدای نخواستگوشی که پر شده از اصوات و الحان و نغمه‌ها و آوازه‌ها و سروصداها که مورد رضا و امضای حضرتش نبوده؟ آخر مگر اسم مسّی را عوض می‌کند؟ مگر مارک تقلّبی حقیقت متاع را قلب و دگرگونه می‌سازد؟ مگر اسم اسلامی چیزی را اسلامی می‌کند؟ مگر بیرون آمدن نواهای شیطانی از مسیری که اسم رحمانی دارد، نوا را رحمانی می‌سازد؟ خودم کلاهم را قاضی کنم، به کسی هم کاری نداشته باشم. راستی آن وجود مقدس و اجداد و آباء طاهرینش این شنیده‌های ما را امضا می‌کنند؟

خدا رحمت کند وقتی بچه‌تر از حال بودیم استادی داشتیم می‌گفت: این نمازی را که ما می‌خوانیم ملّای محلّمان نمی‌پسندد خدا می‌پسندد؟

حاليا نوع آنچه به گوش ما می‌رسد مورد رضاء و امضای آنان که متعبد به سیره سلف صالح هستند و بر منهاج قویم شریعت سید المرسلین و حضرات معصومین علیهم‌السلام مشی و زندگی دارند نمی‌باشد، چگونه ممکن است آن حقیقت دین و روح شریعت بپسندد و رضا بدهد؟ با چه گوشی می‌خواهم صدای صمدانی و آوای ربّانی آن شخصیتی که جدّ امجدش حضرت ابی‌الحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام او را چنین معرفی نموده بشنوم؟

لِسَانُكَ الْمَعْبُورُ عَنكَ النَّاطِقُ بِحِكْمَتِكَ^۱

زبان خدا لسان گویای خدا که از خدا می‌گوید و به حکمت خدایی گویاست.

وظایف بینی‌ها

از چشم و گوش بگذریم سراغ بینی و حسّ شامّه آییم. وظیفه این عضو مان نسبت به آن وجود مقدّس چیست؟

منی که حسّ شامّه و بینی‌ام پر شده از بوهای غیرمجاز است، یا منی که از بوهای خوش در غیر مسیر مجاز استفاده می‌کنم، چگونه انتظار دارم بویی از آن بوستان که جامع بوهای خوش همه گل‌های سرسبد وجود است به مشام جانم برسد.

همه عزیزان به خصوص محترمان به این حدیث عنایت و توجه بیشتری داشته باشند و خود در مقام حکم و قضاوت برآیند.

۱- المصباح المتهجد / ۳۶۶، اعمال روز جمعه.

مرحوم صدوق - محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی - رضوان الله تعالى علیه همان کو به دعای حضرت حجّت علیه السلام متولّد و شرح حال و خدماتش را در - حدیث سده چهارم - آورده ایم در کتاب گران سنگ عقاب الاعمال که قرین ثواب الاعمال ایشان چاپ شده به سند صحیح این حدیث را از حضرت صادق علیه السلام آورده که حضرتش از نیای والامقامش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

أَيُّ امْرَأَةٍ تَتَطَيَّبُ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلَعْنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى رَجَعَتْ^۱

هر زنی که بوی خوش به کار گیرد آنگاه از خانه اش بیرون آید پیوسته مورد لعنت است تا به منزلش برگردد هر وقت برگردد.

زن باید بوی خوش به کار گیرد ولی برای که و کجا:

كَانَ آدَمَ عليه السلام إِذَا أَرَادَ أَنْ يَغْشَى حَوَاءَ أَمْرَهَا أَنْ تَتَطَيَّبَ وَ تَتَطَهَّرَ^۲.

بهره‌وری محترمت از بوی خوش برای همسران‌شان مجاز است، و در محدوده‌ای که نامحرمی استشمام ننماید. کاری که اگر به جا انجام شود موجب اجر و ثواب، و چون نابجا انجام می‌شود، موجب وزر و وبال و لعن و دوری از رحمت، مضاف بر آن که چنین بوهای خوشی فضای جامعه را بدبو و متعفن ساخته و عفت عمومی و صیانت همگانی را به مخاطره می‌افکند.

ممکن است آنچه آوردیم در نظر بعضی امروز افسانه جلوه کند، ولی

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ۳۰۸. بحار الانوار ۱۰۳ / ۲۴۷ - آیه امرئة تطیبت

۲- بحار الانوار ۱۵ / ۲۷

بدانیم افسانه ما هستیم که با افسانه پنداشتن این حقایق، و بی‌اعتنایی به این گونه تکالیف و وظایف، چنین افسانه‌ها به بار آورده‌ایم، که هر روز شاهد افسانه‌ای فسون‌سازتر و زشتی و قبحی وقیح‌تر و شرم‌آورتر هستیم. هرچند آنچه البته به جایی نرسد فریاد است. چون با توجه به آنچه به سوء اختیار خود کرده‌ایم خشت از خرنده^۱ در رفته است و چه بسا راه چاره‌ای نمانده باشد. باشد که ﴿مَعْدِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ و لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾^۲ محقق گردد و اداء وظیفه‌ای و یاد و نمادی از وضع موجود جامعه برای آیندگان. باری اگر اشتیاق دیدار آن سروناز چمن‌راز را داریم باید از بسیاری چیزها چشم‌پوشیم، و اگر در انتظاریم که بوی عنبر زلف یار بر مشام جانمان بنشیند، باید از بسیاری بوها خود را نگه داریم، که چه زیبا خواجه تصویر نموده:

ای سروناز حُسن که خوش می‌روی به ناز
عشاق را به ناز (روی) تو هر لحظه صد نیاز
فرخنده باد طلعت نازت که در ازل
ببریده‌اند بر قد سروت قبابی ناز
آن را که بوی عنبر زلف تو آرزوست
چون عود گو بر آتش سوزان بسوز باز
پروانه راز شمع بود سوز دل ولی
بسی شمع عارض تو دلم را بود گداز

۱- خرنده: ردیفی از آجر که روی زمین کنار جوی یا باغچه جنب یکدیگر چینند، خشت‌کاری اطراف باغچه و کنار صَفَه و ایوان - فرهنگ فارسی معین.

حافظ به خون دیده وضو ساخت گرچه نیست

بسی طاق ابروی تو حضوریش در نماز^۱

وظایف دست‌ها

باری دست‌های ما نسبت به آن یدالله الباسطه وظایفی دارد، هم دست به معنای حقیقی آن، که عضوی از اعضای پیکر ماست، و هم دست به معنای مجازی و کنایی آن که قدرت و توان ماست.

وظیفه‌ای که بر این عضو ما نسبت به آن وجود مقدس نهاده شده این است که آن را در راهی که رضای خاطر شریفش را فراهم می‌آورد به کار گیریم، و از آنچه موجب سخط و غضبش می‌شود نگه داریم. خود بهتر می‌دانیم که در این امر چند مرده حلاج بوده‌ایم، و در طول شبانه‌روز و هفته و ماه و سال چه مقدار دستمان را در راه رضای او یا خدای نخواستہ در مسیر کراهت و نارضایی او به کار گرفته‌ایم. و همچنین چه مقدار از قدرت و توانمان در طریق تحصیل خشنودی او بهره برده‌ایم چقدر زیر پروبال افتاده حالان از دوستان او را گرفته‌ایم و یا خدای نخواستہ با قدرت و توانی که داشته‌ایم بر سر آنان کوبیده‌ایم.

من نمی‌دانم شما خواننده عزیز در چه موقعیت و شرایط اجتماعی قرار دارید تاجر و کاسب هستید؟ کشاورز و زارع هستید؟ کارفرما و مدیر هستید؟ کارگر و فرمان‌پذیر هستید؟ محصل و دانش‌پژوه هستید؟ همسری خانه‌دار و مادری صاحب فرزندان هستید؟ از طبقه رفیعه یا متوسطه یا

پایین جامعه هستید؟ هر که هستید و هر چه هستید چه مقدار عهده دار این وظیفه بوده اید؟ با دستتان چیزی ننوشته اید که او نمی پسندیده؟ امضایی نکرده اید که او خوش نداشته؟ انگشتی بر پای کاغذی نزده اید که رضای او نبوده؟ دستی به دستی نداده اید که وظیفه تان نبوده؟ اگر چنین بوده اید می توانید تا حدودی مدعی ادای حقوق و وظایف یدی که نسبت به حضرتش داشته اید باشید.

بیعت با او

آری از وظایف و تکالیف دست ما نسبت به آن وجود مقدس این است که دستمان را پاک و پاکیزه از همه آلودگی ها حفظ کنیم برای این که قابلیت بیعت با آن دست خدایی را پیدا کند و توفیق بیعت با آن دستی که حدیث می گوید:

مَكْتُوبٌ عَلَيَّ رَاحَتِيهِ بِأَيْعُوهِ فَإِنَّ الْبَيْعَةَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ^۱

بر کف دو دست - مبارکش - نوشته شده با او بیعت کنید که همانا بیعت با او بیعت با خدای عزوجل است.

و همچنین بر رایت و پرچمش رقم خورده: فِي رَايَةِ الْمَهْدِيِّ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا الْبَيْعَةُ لِلَّهِ^۲.

به ما و شما می گویند در عصر غیبت لا اقل چهار روز دعای عهد بخوانید، و همه روزه با ادعیه رسیده عهد و پیمان و عقد بیعت خود را با

حضرتش تجدید نمایند، و بگویند: اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ... تا آخر دعا که عرض می‌کنیم: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ بَيْعَةٌ لَه فِي عُنُقِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِي مَوْجِعِ كَفْتِنِ أَيْنِ جَمَلِهِ دَسْتِ رَاسْتِ تَانِ رَا بَه دَسْتِ چپ تان بزیند و به این گونه همه روزه با حضرتش بیعت کنید^۱. و دست به دست کسی ندهید و با کسی بیعت نکنید دستتان را از همه دست‌ها خالی بگذارید، تا لایق و قابل بیعت با دست خدایی آن یدالله باشد.

کلامی از صاحب مکیال

در این زمینه مطالب بسیار ارزنده و مباحث بس قابل استفاده‌ای مرحوم صاحب مکیال المکارم آورده که اهل فضل را به مراجعه دقیق آن توصیه می‌نماییم.^۲ و از این جهت که این اثر از آثار نفیس خالی نباشد اشارتی گذرا به بعضی از آنچه آورده می‌نماییم که از جهات مختلف توان نقل همه آن‌ها نیست گوید:

یکی از تکالیف و وظایفی که بعد از همه نمازهای یومیّه یا همه روزه یا هر هفته نسبت به حضرتش داریم تجدید بیعت با آن وجود مقدّس می‌باشد. سپس مطالبی در معنای بیعت و احکام آن آورده و آن را التزام بیعت کننده به مال و جان و تمام قدرت و توان و آنچه در دست دارد نسبت به کسی که با او بیعت می‌کند دانسته، و ظهور و بروز آن را با دست به دست دادن برشمرده، و بیعت در دعای عهد و ادعیه متعلّق به حضرت را به همان معنای التزام حمل نموده و اصل آن را واجب و لازم

۲- مکیال المکارم ۲ / صص ۲۲۹ - ۲۵۰

۱- بحار الانوار ۱۰۲ / ۱۱۱

شمرده و تجدید همه روزه‌اش را مستحب دانسته^۱. اما ظهور و بروز آن به وسیله دست به دست دادن در زمان حضور امام علیه السلام وقتی که طلب نماید واجب و لازم است و پس از مطالبی گوید:

وَ قَدْ تَبَيَّنَ مِمَّا ذَكَرْنَا عَدَمُ جَوَازِ مُبَايَعَةِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ
غَيْرِهِمْ لَا بِالِاسْتِقْلَالِ وَ لَا بِعُنْوَانِ نِيَابَتِهِمْ عَنِ الْإِمَامِ علیه السلام فِي زَمَانِ
غَيْبَتِهِ لِمَا قَدَّمْنَاهُ آنفَاءً مِنْ أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَصَائِصِهِ وَ لَوَازِمِ رِئَاسَتِهِ
الْعَامَّةِ وَ وِلَايَتِهِ الْمُطْلَقَةِ وَ سُلْطَنَتِهِ الْكُلِّيَّةِ فَإِنَّ بَيْعَتَهُ بَيْعَةُ اللَّهِ^۲

به تحقیق از آنچه گفتیم روشن شد که در عصر غیبت بیعت با هیچ کس از علما و غیر علما جایز نیست نه مستقلاً و نه به عنوان نیابت آنان از امام علیه السلام به جهت آنچه گفتیم که این امر از خصایص امام علیه السلام و از لوازم و آثار ریاست عامه و ولایت مطلقه و سلطنت کلیه حضرتش می باشد، زیرا بیعت با او بیعت با خداست.

سپس به پاسخ اشکالات و توضیح ابهامات و ایهامات پرداخته^۳ و آنچه در این راستا میان جمعی از ارباب سیر و سلوک و عرفا و صوفیه متداول است از بیعت با شیخ و صاحب سلسله و اجازه را نقل نموده و جواب گفته است^۴ که مراجعه اش بس مفید و سودمند است.

در این نوشتار نسبت به مسئله بیعت به همین اجمال و اشارت اکتفا می کنیم و چونان توفیق رفیق گردید مستقلاً نسبت به آن دست به قلم می بریم، چون از مسایلی است که در کتاب و سنت و قرآن و حدیث و

۱- مکمال المکارم ۲ / ۲۲۹ - ۲۳۶

۲- همان / ۲۳۸

۳- همان ۲۴۰ - ۲۴۵

۴- مکمال المکارم ۲ / ۲۴۶ - ۲۵۰

همچنین در طول تاریخ حیاتِ حضراتِ معصومین علیهم‌السلام و خلفاءِ غاصب از اهمیتِ خاصی برخوردار بوده است. بگذریم:

ای بسا ابلیس آدم‌رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست

وظایف پاها

باری پا و قدم ما هم وظایف و تکالیفی نسبت به حضرتش دارد همان سان وظایفی که سایر اعضا و جوارح مان داشتند و اشاره کردیم. قدم در مسیر رضای او برداریم و پا در راهی که او خوش ندارد نداریم. به مجالس و محافل که متعلق به اوست برویم، در مشاهد و معابد و مساجد و مقاماتی که نسبتی با آن وجود مقدّس دارد قدم بگذاریم. و در قالب یک جمله کوتاه هر کس ما را می‌بیند از مجموعه گفتار و رفتار و کردارمان بفهمد که ما هوای چه کسی را در سر داریم، ما شیفته و شیدای چه کسی هستیم. کسی را چند روز در مسیری می‌بینید، در محلی مشاهده می‌کنید، می‌فهمید این شخص در این جا دلبر و دلداری دارد. قدم در راه سامره بگذاریم به سرداب مقدّس برویم، به مسجد کوفه و مسجد سهله برویم، شب‌های جمعه کربلا برویم، در مجالس عزای جدّ مظلومش شرکت کنیم، به این جا و آن جا که احتمال حضور باهرالنور یا توجّه و عنایتش را می‌دهیم سر بزنیم شرکت کنیم و برویم، همه بدانند گمشده‌ای داریم یار و دلبری داریم.

دیگر وظیفه‌ها

مضاف بر آنچه از وظایف و تکالیف قلبی و پیکری که نسبت به حضرتش داریم و آوردیم یک سلسله تکالیف و وظایف دیگری است که اختصاص به عضو و جارحه خاص ندارد. اعمالی است که به نیابت آن وجود مقدس و برای آن حضرت انجام می‌دهیم، و مایه‌هایی است که از جان و مال و کار و وقت و آبرو و عمل برای حضرتش می‌گذاریم، که بسیار فشرده و مختصر به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

عزیزان آن نکته اصلی که چونان رشته‌ای دانه‌های گوهر این نوشتار و نوشته قلبی را به یکدیگر مرتبط می‌کند به یاد دارند که اصل، مسئله معرفت است، و محبت از آثار معرفت، و آنچه از تکالیف و وظایف قلبی و قلبی گفتیم نماد و نمود همان محبت است. بر این اساس وقتی انسان کسی را دوست داشته باشد نمی‌تواند اگر توفیق زیارت مشهدی از مشاهد مشرفه نصیبش گشت برای محبوبش زیارت نکند، اگر حال دعایی پیدا کرد برای او دعا نکند، اگر عبادتی، کار خیری انجام داد او را سهم و شریک نشمرد، و یا مستقلاً برای او نیاورد و برای سلامتی او صدقه و احسان ننماید، وقتی در محبت‌های عادی و معمولی امر این چنین است چگونه ممکن است کسی محبت به امام عصر علیه السلام داشته باشد و این امور را به بهترین وجهی نسبت به آن وجود مقدس عهده‌دار نباشد، و لذا اگر به ما می‌گویند به نیابت حضرتش زیارت بروید، حج بیاورید، عمره بگذارید، ختم قرآن داشته باشید، صدقه برای سلامتی‌اش بدهید، گوسفند برای آن وجود مقدس قربانی کنید، همه و همه از همین باب است.

صدقه برای او

مرحوم سید بن طاووس به فرزندش می‌گوید:

پسرم حوائج حضرت را بر حوائج خودت مقدم بدار وقتی در مقام مسئلت و دعا برمی‌آیی و نمازهای حاجات را می‌خوانی. و همچنین صدقه از طرف آن وجود مقدّس بده قبل از آن که از طرف خودت و عزیزانت صدقه بدهی. و در همه خیرات و خوبی‌ها و دعاها حضرتش را بر خودت مقدم بدار، تا به عهد و پیمان حضرتش وفا نموده و موجبات اقبال و احسان آن وجود مقدّس را برای خودت فراهم آوری^۱.

از مرحوم آیت الله حاج سید احمد خونساری رحمه الله برای من نقل نمودند که می‌گفتند: صدقاتتان را سه قسمت نمایید. قسمتی را برای سلامتی امام عصر علیه السلام قرار دهید و بخشی از آن را هدیه اموات و گذشتگان بدارید و بهری از آن را برای سلامتی خودتان و عزیزانتان منظور نمایید^۲.

در هر حال صدقه دادن برای سلامتی آن وجود مقدّس امری است بسیار پسندیده و مطلوب، و در این زمینه مرحوم محدّث نوری توضیحی آورده که اجمالش را می‌آوریم، گوید:

چهارم - از تکالیف عباد نسبت به امام زمان علیه السلام - صدقه دادن است به آنچه میسر شود در هر وقت برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام و هر صدقه‌ای که انسان می‌دهد برای فائده و غرضی است که در نظر گرفته و آن سلامتی خود او یا عزیزان و محبوبان اوست، و چون به برهان عقل و

۱- کشف المحجّة لثمره المهجّة / ۱۵۲.

۲- ما سمعت مقن رأیت - نسخه دست نویس مؤلف -

نقل و وجدان هیچ نفسی عزیزتر و گرامی‌تر از وجود مقدّس امام عصر علیه السلام نیست بلکه آن حضرت محبوب‌تر از نفس خود انسان است که اگر در نظر کسی چنین نباشد نشان ضعف ایمان و نقص اعتقاد اوست، و تمام نعمت‌های ظاهریه و باطنیه که به تمام موجودات می‌رسد از پرتو آن وجود مقدّس است، لذا بر تمامی خلق لازم که همّت‌شان را مصروف حفظ و حراست و سلامتی آن کسی بدانند که وجود و بقاء و تندرستی آنان بسته به اوست.

و خود حضرات معصومین علیهم السلام برای سلامتی خود و دفع شرور و بلاها در صبح و شام و نیمه شب و سفر و حضر صدقه می‌دادند و در این جهت فرقی نیست که خودشان صدقه بدهند یا یکی از رعایاشان، کسی توهم نکند که حضرت حجّت علیه السلام مستغنی و بی‌نیاز بلکه منزّه و مبرّا است از صدقه رعایا زیرا که این تکلیف از شئون بندگی و ادای حق بزرگی و تربیت آن جناب است، پس هرچه مقام ولیّ منعم بالاتر و مرتبه رعیت پست‌تر اهتمام به این تکلیف و سایر آداب عبودیت بیشتر خواهد بود^۱.

لطف حضرت به کسی که صدقه داده بود

با نقل این جریان که بیان‌گر تأثیر و بازتاب صدقه از ناحیه آن عالی‌جناب و صدارت مآب است بحث را خاتمه دهیم.

طلبه‌ای مورد وثوق و اطمینان چنین نقل نموده که شبی در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام برای امام زمان علیه السلام بسیار دعا کردم. از حرم

بیرون آمدم در بازار سرشور می‌رفتم فقیری رسید و در مقام سؤال برآمد. همه پول من پنج ریال بود آن را برای سلامتی حضرت صدقه دادم. دست خالی جیب خالی به منزل رفتم. فردا که از بازار رد می‌شدم یکی از کسبه مرا صدا زد و گفت: دیشب تو چه کاری انجام دادی؟ گفتم: کاری نکرده‌ام، این چه سؤالی است که می‌کنی؟ گفت: دیشب در عالم رؤیا دیدم امام عصر علیه السلام در حالی که جمعی پشت سر مبارکشان حرکت می‌کنند تشریف آوردند. عرض کردم: آقا کجا تشریف می‌برید؟ فرمودند: آمده‌ام جزای فلان طلبه - شما را معرفی کردند - را بدهم، اجر و پاداش صدقه و احسانی که نسبت به ما نموده ادا نمایم. من شروع کردم به گریه کردن و جریان دوشین را برای او نقل نمودم.^۱

در هر حال وظایف و تکالیفی که نسبت به آن وجود مقدس در ابعاد مختلف داریم فراوان است و بسیار امید است با نکاتی که تذکر دادیم و مواردی که آوردیم عزیزان تا حدودی به اهمیت وظایف و تکالیف مرتبط با حضرتش آشنا شده باشند و با توجه به نمونه‌هایی که ذکر نمودیم سایر وظایفشان را هم بشناسند و در مقام انجامش برآیند.

سحر جمعه و مسئلت فرج

در این سحرگاه نخستین جمعه ماه مبارک رمضان که خطوط آخرین و سطور پایانی این صحیفه کریمه‌ای که مرتبط با وظایفمان نسبت به آن

۱- اقتباس از مجله موعود شماره / ۱۳ صفحه ۶۸.

کریم علی الله است - و به این اعتبار کریمه است - رقم می‌زنم. خدا را سپاس‌گزارم و منت آن ولی نعمت را به جان خریدارم که توفیق نگارش این دو کتابچه کوچک را به این کوچک‌ترین چاکر چاکران دربار ولایت مدارش ارزانی داشت تا با ضمیمه دو اثر پیشین مجموعه‌ای در زمینه وظایف دوستانش در ابعاد مختلف فراهم آمده باشد و مورد بهره و استفاده قرار گیرد.

نمی‌دانم در این لحظه حساس چه بنویسم که ادای وظیفه‌ای نموده باشم جز این که چون ماه مبارک رمضان است، ماه دعا و اجابت و شب جمعه است و لیلۀ درخواست و مسئلت و هنگام سحر است و هنگام پذیرش و استجابت با آه سینه و اشک دیده دست به دعا بردارم و ابتدا برای سلامتی وجود مبارکش دعا کنم و سپس ظهور موفورالسرورش را از خدایش بخواهم و به تعلیم جدّ امجدش حضرت صادق علیه السلام عرض کنم:

أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَخِيبُ مَنْ
سَأَلَكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِ مِنْ
أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ^۱

آری با توجه به همه وظایف، راه، فقط مسئلت است و چاره فقط در دعا کردن.

ما برآریم شبی دست و دعایی بکنیم

غم هجران تو را چاره ز جایی بکنیم

دل بیمار شد از دست، رفیقان مددی

تا طبیبش به سر آریم و دوائی بکنیم^۱

وظیفه دعاست و تکلیف مسئلت. آن هم با اشک دیده و سوز سینه و

جدّ و جهد و قطع امید از همه کس.

یا رب آن آهوی مشکین به ختن بازرسان

و آن سهی سرو قد من به چمن بازرسان

ماه و خورشید به منزل چو به امر تو رسند

یار مهروی مرا نیز به من بازرسان

دیده‌ها در طلب لعل یمانی خون شد

یا رب آن گوهر رخشان به یمن بازرسان

دل آزردۀ ما را به نسیمی بنواز

یعنی آن جان ز تن رفته به تن بازرسان

سخن این است که ما بی‌تو نخواهیم حیات

بشنو ای پیک خبرگیر و سخن بازرسان^۲

سحر جمعه هفتم ماه مبارک ۱۴۳۳

۱۳۹۱/۵/۶

مشهد مقدّس - سید مجتبی بحرینی

کتابنامه

در این نوشتار پس از قرآن کریم از این کتاب‌ها بهره گرفته ایم:

- ۱ - آدینه‌ها بی تو محمد اسماعیل توصل - آشفته -
- ۲ - الاحتجاج احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی
- ۳ - الاختصاص محمد بن محمد بن نعمان - شیخ مفید -
- ۴ - اقبال الاعمال سید رضی‌الدین بن طاووس
- ۵ - بحار الانوار محمد باقر بن محمد تقی - علامه مجلسی
- ۶ - بصائر الدرجات محمد بن الحسن الصفار
- ۷ - تفسیر القمّی علی بن ابراهیم بن هاشم القمّی
- ۸ - تکالیف الانام فی غیبة الامام دبیرالدین صدرالدین علی اکبر همدانی
- ۹ - تنقیح المقال - وزیری - محی‌الدین مامقانی
- ۱۰ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال محمد بن علی بن بابویه - شیخ صدوق -
- ۱۱ - جامعه در حرم سید مجتبی بحرینی
- ۱۲ - جمال الاسبوع سید رضی‌الدین بن طاووس
- ۱۳ - حدیث سده پنجم سید مجتبی بحرینی
- ۱۴ - خصایص فاطمیّه مولی باقر کجوری
- ۱۵ - خلاصه الاذکار محمد بن المرتضی - فیض کاشانی -

- ۱۶ - دارالسلام
شیخ محمود عراقی
- ۱۷ - دلائل الامامة
محمد بن جریر بن رستم الطبری
- ۱۸ - دیوان اقبال لاهوری
- ۱۹ - دیوان اوحدی مراغہای
- ۲۰ - دیوان حافظ شیرازی
- ۲۱ - دیوان حزین لاهیجی
- ۲۲ - دیوان شمس اصطهباناتی
- ۲۳ - دیوان صائب تبریزی
- ۲۴ - دیوان عبدالغنی الحرّ
- ۲۵ - دیوان عرفی شیرازی
- ۲۶ - دیوان فیضی ہندی
- ۲۷ - دیوان مفتقر
- ۲۸ - دیوان میرداماد
- ۲۹ - الذریعة الی تصانیف الشیعة
الشیخ محسن حاج آقا بزرگ الطہرانی
- ۳۰ - شرح غرر الحکم
جمال الدین محمد بن حسین خونساری
- ۳۱ - شوق المہدی علیہ السلام
محمد بن المرتضی - فیض کاشانی -
- ۳۲ - فرهنگ فارسی معین
- ۳۳ - فلاح السائل
سید رضی الدین بن طاووس
- ۳۴ - فوائد الرضویہ
عباس بن محمد رضا - محدث قمی -
- ۳۵ - فوز اکبر در توسلات بہ امام منتظر عجل اللہ تعالی فرجه
میرزا محمد باقر فقیہ ایمانی
- ۳۶ - کشف المحجّة لثمرۃ المہجّة
سید رضی الدین بن طاووس
- ۳۷ - کافی - اصول -
محمد بن یعقوب کلینی

- ۳۸ - کرامات رضویہ
 شیخ علی اکبر مروّج
- ۳۹ - کمال الدین و تمام النعمة
 محمد بن علی بن بابویہ - شیخ صدوق -
- ۴۰ - الکنی و الالقاب
 عباس بن محمد رضا - محدث قمی -
- ۴۱ - گنجینه نور
 محمد حسین واحدیان درگاہی
- ۴۲ - لغت نامه دہخدا
- ۴۳ - مجلہ موعود
- ۴۴ - مشارق انوار الیقین
 شیخ رجب - الحافظ البرسی -
- ۴۵ - معانی الاخبار
 محمد بن علی بن بابویہ - شیخ صدوق -
- ۴۶ - معجم البلدان
 شہاب الدین یاقوت بن عبداللہ الحموی
- ۴۷ - مصباح المتہجد
 محمد بن الحسن - شیخ طوسی -
- ۴۸ - مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیہ السلام
- میرزا محمد تقی الموسوی الاصفہانی
- ۴۹ - ما سمعت ممّن رأیت
 جزوہ دست نویس مؤلف
- ۵۰ - الملاحم و الفتن
 سید رضی الدین بن طاووس
- ۵۱ - منتخب الاثر
 لطف اللہ الصافی گلپایگانی
- ۵۲ - مہج الدعوات
 سید رضی الدین بن طاووس
- ۵۳ - نجم الثاقب
 حسین بن محمد تقی - محدث نوری -
- ۵۴ - نگاہ تو
 محسن صافی
- ۵۵ - نور مجرد
 محمد صادق حسینی طہرانی
- ۵۶ - نہج البلاغہ
- ۵۷ - یک آسمان ستارہ
 مہدی سہیلی
- ۵۸ - مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی اللہ علیہ وآلہ
- محمد باقر بن محمد تقی - علامہ مجلسی -

سایر آثار مؤلف در همین زمینه :

- ۱ تا ۲۴. حدیث قبل از میلاد تا حدیث دل با دلدار
۲۵- سوگند به نور شب تاب، شرح دعای شب نیمه شعبان
۲۶- سلام بر پرچم افراشته، شرح سلام‌های زیارت آل یس
۲۷- تو را گواه می‌گیرم، یک دوره اعتقادات در زیارت آل یس
۲۸- از تو می‌خواهم، شرح قسمت اول دعای بعد از زیارت آل یس
۲۹- بهین جامه پوش، شرح قسمت دوم دعای بعد از زیارت آل یس

و در دیگر زمینه‌ها :

- ۳۰- جامعه در حرم شرح زیارت جامعه کبیره
۳۱- این جا مدینه است
۳۲- این جا مکه است
۳۳- این جا مشاعر است
۳۴- ۳۶- این جا کربلا است (کتاب اول تا سوم)
۳۷- ۳۹- این جا نجف است (کتاب اول تا سوم)

مجموعه جهان دیگر :

۴۰ - با پسر در سکرات مرگ

۴۱ - ده نگاه با پیکر

۴۲ - لباس نادرخته و نماز بی حمد و سوره

۴۳ - ملک نقاله

۴۴ - خانه دومتری

۴۵ - شهر خاموشان و دیار باهوشان

۴۶ - سرای بیم و امید

۴۷ - اتاق امتحان

۴۸ - خواب نوعروس

۴۹ - سالن ارتباطات

۵۰ - از سکرات تا ارتباطات

۵۱ - ۵۴ - آشنایی با تفاسیر و شناخت مفسران - کتاب اول تا چهارم

و به زودی ان شاء الله

این جا کاظمین است (کتاب اول تا سوم)

پایانه برزخ

ما سمعت مَن رأیت - آنچه شنیدم از آنان که دیدم -

حدیث سده ششم